

فرا تحلیل تحقیقات تجربی پیرامون رضایت از زندگی و تعداد فرزندان در کشورهای مختلف

مسعود عالمی نیسی*

چکیده

امروزه، در باورهای عمومی جامعه‌ی ایرانی این تصور شکل گرفته است که زندگی راحت و بی‌دردسر یعنی زندگی بدون فرزند یا حداکثر یک فرزند. آیا این باور عمومی در واقعیت نیز صحیح است؟ آیا واقعاً کسانی که فرزند کمتر دارند، نسبت به کسانی که فرزند بیشتر دارند یا کسانی که فرزند ندارند نسبت به کسانی که فرزند دارند، رضایت و احساس خوشبختی بیشتری دارند؟ برای پاسخ به این پرسش ۴۴ پژوهش تجربی در کشورهای مختلف از طریق روش «شمارش قاعده‌مند» تحلیل شده‌اند. بررسی تحقیقات نشان می‌دهد نتایج تحقیقات بسیار متنوع و متفاوت است و نمی‌توان یک گزاره‌ی کلی و مطلق در این باره گفت؛ به‌ویژه آنکه این رابطه معلول عوامل واسطه‌مندی همچون دوره‌ی زندگی، نوع تأهل، نظام اقتصادی-اجتماعی و... است. اما تعداد تحقیقاتی که میان اصل وجود یا تعداد فرزند و رضایت زندگی رابطه‌ی منفی نشان می‌دهند، کمتر است. در تحقیقاتی که رابطه‌ی منفی یا خنثی نشان می‌دهند، انواع خانواده‌ها مانند زنانی که فرزند نامشروع دارند نیز در نظر گرفته شده است. اگر تنها خانواده‌های معمولی (با حضور پدر و مادر و فرزندان) در نظر گرفته شود، رابطه مثبت است و حتی با افزایش تعداد فرزند، رضایت از زندگی بیشتر می‌شود. همچنین نظام اقتصادی-رفاهی و سیاست‌های حمایت از والدین کاملاً می‌تواند رابطه‌ی تعداد فرزند و رضایت زندگی والدین را تحت تأثیر قرار دهد.

واژگان کلیدی

رضایت زندگی، تعداد فرزندان، شمارش قاعده‌مند، تحقیقات تجربی.

*. عضو هیئت علمی گروه تعاون و رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی (masood_alami@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۸

۱- مقدمه و بیان مسئله

با گذشت زمان، در جامعه‌ی ایرانی، باورهایی راجع به سبک زندگی و زندگی ایده‌آل در حال گسترش است که فرزند کمتر را همراه با سعادت‌مندی و بهروزی بیشتر می‌بیند. از کلیشه‌های این نوع سبک زندگی که در رسانه‌ها نیز به آن بسیار دامن‌زده می‌شود، یک خانواده شامل آقای مهندس و خانم دکتری است که فقط یک بچه دارند و همه‌ی امکانات در اختیار او قرار دارد. این طرز تلقی از زندگی ایده‌آل بسیار در میان جوانان رایج شده است. این تفکر آنها را به ازدواج دیرتر و فرزند کمتر کشانده است. آنها آرزوهای خود را بیش از آنکه در درون خانواده جست‌وجو کنند، در موفقیت حرفه‌ای می‌جویند و فرزند را مانعی برای این موفقیت و در نتیجه رضایت از زندگی می‌دانند. آن‌ها معتقدند که فرزند مانع از این می‌شود که والدین به خوشی‌ها و آرزوهای خود دست پیدا کنند و باید همه‌ی وقت خود را صرف فرزند خود و تأمین مالی او کنند.^۱

این طرز تلقی موجب کاهش تعداد خواهر و برادرها و بعد خانوار در سطح خرد و کاهش نرخ زادوولد و پیرشدن جمعیت در سطح کلان می‌شود. کاهش بعد خانوار و به‌ویژه خانواده‌های تک فرزند، مسائل روانی، اجتماعی و شخصیتی متعددی برای فرزندان و حتی خانواده به‌بار می‌آورد.^۲ در باب پیرشدن جمعیت نیز پیامدهایی چون کاهش نرخ نیروی کار و پایین آمدن رشد اقتصادی و دیگر پیامدهای منفی بر شمرده شده است.^۳

پرسش مقاله‌ی حاضر آن است که آیا در تجربه و عمل، والدینی که فرزند کمتری دارند، رضایت و کامیابی بیشتری دارند؟ آیا می‌توان این موضوع را یک گزاره‌ی جهان‌شمول دانست که در جوامع مختلف، فرزند کمتر، احساس خوشبختی بیشتری برای پدر و مادر به‌همراه می‌آورد؟ آیا تجربه چنین چیزی را تأیید می‌کند؟

پرسش فوق را می‌توان به گونه‌ی دیگری نیز مطرح کرد؛ آیا هر فرزندی که به خانواده اضافه می‌شود، موجب کاهش رضایت زندگی والدین می‌شود؟ پاسخ به این سؤال نیازمند پاسخ به پرسشی پایه‌ای‌تر است و آن اینکه اساساً آمدن و اضافه‌شدن هر فرزند به خانواده، چه تأثیری در رضایت زندگی والدین می‌گذارد؟ این پرسش در واقع پایه‌ای‌تر از پرسش اول است. از این جهت که اگر

۱. در این‌باره تحقیقات تجربی با موضوعات رابطه‌ی میان سبک زندگی و گرایش به فرزندآوری انجام شده است. برای نمونه به پژوهش ذیل مراجعه نمایید:

رسول‌زاده‌ا قدم، صمد و همکاران. تحلیل رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی و سبک زندگی با گرایش به فرزندآوری (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه شهید مدنی آذربایجان). راهبرد/اجتماعی فرهنگی. سال پنجم. دوره بیستم. پاییز ۱۳۹۵. صص ۱۰۷ تا ۱۳۵.

۲. برای نمونه نگاه کنید به <http://kheybaronline.ir/fa/news/47220/> تک-فرزندی آفت-بزرگ-خانواده‌های-ایرانی.

۳. برای نمونه نگاه کنید به <http://iusnews.ir/fa/print/103851/%E2%80%AB> تهدیدهای-جامعه-پیر.

تأثیر فرایند آمدن فرزند، اعم از فرزند اول یا فرزندان بعدی در رضایت والدین بررسی شود، آن گاه تأثیر فرزند چندم بودن و تعداد فرزند نیز بررسی شده است. بنابراین علاوه بر پرسش اول، این پرسش دقیق تر مطرح می شود که آمدن فرزند، چه فرزند اول و چه فرزندان بعدی، چه تأثیری در رضایت زندگی والدین می گذارد؟ یعنی تأثیر فرزند اول، دوم، سوم و... هر کدام جداگانه در رضایت زندگی والدین چگونه است؟

این تحقیق دو هدف عمده را دنبال می کند:

- الف. میزان واقعی بودن این باور که «فرزند کمتر یعنی رضایت بیشتر» را به لحاظ تجربه نشان دهد. به عبارت دیگر میزان سازگاری فرضیه ی فوق با عالم واقعیت را نشان دهد.
- ب. در صورت غیر واقعی بودن این باور، درباره ی رابطه ی میان رضایت از زندگی و تعداد فرزندان فرضیه ی واقعی تر و نزدیک تر به واقعیت مطرح کند.

۲- مبانی نظری

رضایت زندگی به یک معنا یعنی آنکه انسان نیازهای خود را رفع کند. ما زلو نیازهای انسان را به پنج دسته تقسیم می کند: نیازهای جسمی؛ نیاز به ایمنی؛ نیاز به روابط اجتماعی و محبت؛ نیاز به تأیید و احترام و در نهایت نیاز به خویشن یابی (رفیع پور، ۱۳۸۹: ۴۱). لیوبومیرسکی و بوهم در مقاله ی خود پژوهش های تجربی مختلفی درباره ی هر یک از این نیازها را مرور می کنند که نشان می دهد تأمین هر کدام از نیازها موجب افزایش احساس رضایت و خوشبختی در افراد می شود (Lyubomirsky & Boehm, 2010: 328 & 329).

تأثیر آمدن فرزند در رضایت زندگی را در همین چارچوب می توان دید. آیا فرزند موجب تأمین برخی نیازها می شود؟ یا بالعکس مانع تأمین برخی نیازهاست؟ این پرسش کلی به تفکیک نیازها می تواند به پرسش های ذیل تبدیل می شود:

الف. نیازهای مادی و اقتصادی: آیا با آمدن فرزندان، میزان تأمین نیازهای مادی و اقتصادی والدین و فرزندان کاهش پیدا می کند یا افزایش می یابد؟

نیاز جنسی: آیا فرزندان مانعی برای تأمین نیاز جنسی و عاطفی و روابط میان زوجین می شوند؟ آیا محبت و رابطه ی والدین با آمدن فرزندان قوی تر نمی شود؟

ب. نیاز به روابط اجتماعی و محبت: فرزند مانعی برای روابط اجتماعی والدین با دیگران نمی شود؟ آیا این روابط را تقویت می کند؟

ج- نیاز به موقعیت اجتماعی و احترام: آیا داشتن فرزند و پرورش آن، موقعیت اجتماعی زن و مرد را در جامعه بالا می‌برد یا پایین می‌آورد؟

د- نیازهای خویشتن‌یابی: آیا پرورش فرزند موجب تقویت معنای زندگی و خودشکوفایی والدین می‌شود؟ یا مانعی برای تحقق اهداف آنهاست؟

نظریه‌های مختلفی درباره‌ی رابطه‌ی رضایت زندگی و فرزند مطرح شده است. این نظریه‌ها مستقیم و غیرمستقیم رابطه‌ی تأمین هر یک از نیازهای فوق و آمدن فرزند را بررسی کرده‌اند. این نظریه‌ها به سه دسته تقسیم می‌شود:

• دسته‌ی اول؛ نظریه‌های با رویکرد منفی و خنثی که معتقدند آمدن فرزند در رضایت زندگی والدین تأثیر منفی یا خنثی دارد.

• دسته‌ی دوم؛ نظریه‌های با رویکرد مثبت که معتقدند آمدن فرزند در رضایت زندگی والدین تأثیر مثبت دارد.

• دسته‌ی سوم؛ نظریه‌هایی هستند که میان رضایت زندگی و فرزند رابطه‌ی مثبت یا منفی را به شکل مطلق طرح نمی‌کنند و معتقدند که علل واسطی وجود دارد که در این رابطه تأثیرگذار است و در شرایط مختلف به آن حالت‌های مختلف می‌دهد.

۱-۲- نظریه‌های با رویکرد منفی و خنثی

نظریه‌هایی که به تأثیر منفی فرزند در رضایت زندگی والدین معتقدند دو دلیل عمده را مطرح می‌کنند؛ اول، افزایش هزینه‌های اقتصادی خانواده؛ دوم، کمبود زمان.

الف. افزایش هزینه‌های اقتصادی خانواده: فرزند هزینه دارد و هرچه تعداد آنها بیشتر باشد، هزینه‌ی آنها بیشتر است. این هزینه شامل هزینه‌های مستقیم (خوراک، پوشاک و...) و نیز هزینه‌های غیرمستقیم می‌شود. هزینه‌های غیرمستقیم هنگامی است که والدین برای نگهداری از فرزند خود کمتر سرکار بروند یا به‌طور کلی شغل خود را رها کنند. این هزینه تنها کاهش درآمد نیست. بلکه کاهش انباشت تجربه و سرمایه‌ی انسانی برای والدین و ازدست دادن فرصت‌های پیشرفت و ارتقا است^۱ (Baranowska & Matysiak, 2011: 309 & 310). افزایش هزینه‌های خانواده موجب می‌شود تا والدین کمتر برای امور خود خرج کنند و این به معنای تأمین کمتر نیازهای مختلف آنهاست.

۱. به این تحقیقات نگاه کنید:

Becker, G.S., 1993. *A treatise on the family*. London: Harvard University Press.

ب. کمبود زمان: فرزندان علاوه بر هزینه، وقت والدین را نیز مصروف خود می‌کنند. با آمدن فرزندان کار خانه زیاد می‌شود.^۱ بدین ترتیب زمانی که می‌توانست صرف امور خود والدین شود، صرف نگهداری فرزندان می‌شود^۲ (Ibid). این محدودیت زمانی برای والدین آثار مختلفی دارد، اولاً اوقات فراغت آنها را کم می‌کند^۳ و کمتر می‌توانند به علایق خویش بپردازند (Ibid). از سوی دیگر بر روی وظایف شغلی آنها سایه می‌اندازد و اضطراب ایفای هم‌زمان هردو نقش و حل تضادهای میان این دو را به‌ویژه در مادران ایجاد می‌کند. این موضوع می‌تواند جلوی پیشرفت شغلی والدین را نیز بگیرد (Musick, Meier & Flood, 2016). در مجموع محدودیت زمانی ناشی از نگهداری فرزند موجب می‌شود تا والدین کمتر بتوانند به اهداف شخصی و حرفه‌ای برسند. به عبارت دیگر نیاز خویشن‌یابی آنها کمتر تأمین می‌شود.

نظریه‌ای که به رابطه‌ی خنثی میان فرزند و رضایت زندگی معتقد است، نظریه‌ی مقدار ثابت^۴ یا نظریه‌ی سازگاری^۵ نام دارد. در این نظریه ایسترلین (۲۰۰۳ و ۲۰۰۵) می‌گوید، سطح رضایت در طول زندگی افراد، معلول ویژگی‌های شخصیتی و ژنتیکی آنهاست و در طول زندگی تقریباً ثابت است. حوادث ناگوار (مرگ عزیزان، طلاق و...) و رویدادهای خوشایند (ازدواج، تولد فرزند، به‌دست آوردن شغل و...) تنها تأثیری موقت در این مقدار ثابت دارند و پس از گذشت زمان به مقدار اولیه‌ی خود برمی‌گردد (Kohler, 2015). در این رویکرد فرزنددار شدن رویدادی در زندگی والدین است که رضایت از زندگی آنها را در همان محدوده‌ی زمانی تولد فرزند (قبل و بعد از آن) افزایش می‌دهد، اما پس از مدتی این حال و هوا فروکش کرده و رضایت زندگی به وضعیت قبلی خویش برمی‌گردد^۶ (Baetschmann, Staub & Studer, 2012: 6).

۱. نگاه کنید به:

Sanchez, L. and E. Thomson, 1997. "Becoming mothers and fathers: parenthood and the division of labor". *Gender and Society*, 11(6): 747-772.

۲. نگاه کنید به:

Pailhe, A. and A. Solaz, 2009. *Work-family arrangements*. In *Family life and work. Analytical report on the second quality of life survey*, ed. I.E. Kotowska, A. Matysiak, M. Styrac, A. Pailhe, A. Solaz and D. Vignoli, Dublin: European Foundation for the Improvement of Living and Working Conditions, 33-54.

۳. نگاه کنید به:

Sanchez, L. and E. Thomson, 1997. "Becoming mothers and fathers: parenthood and the division of labor". *Gender and Society* 11(6): 747-772.

4. Setpoint Theory

۵. Adaptation Theory: این نظریه در این منبع (Angeles, Adaptation and anticipation effects to life events) (in the United Kingdom, 2010, p. 2) با این عنوان نامیده می‌شود.

۶. نگاه کنید به:

Frijters P., D. W. Johnston and M. Shields, 2011. "Happiness dynamics with quarterly life event data," *Scandinavian Journal of Economics*, 113, 190-211.

۲-۲- نظریه‌های با رویکرد مثبت

نظریه‌هایی که معتقدند آمدن فرزند موجب افزایش رضایت زندگی می‌شود را می‌توان حول تأمین نیازهای مختلف تقسیم‌بندی کرد. این نیازها شامل: نیازهای مادی و اقتصادی، نیازهای اجتماعی و عاطفی و نیاز به خویشتن‌یابی است.

الف. نیازهای مادی و اقتصادی: هنگامی که افراد امید داشته باشند فرزندان در آینده عایدی مالی برای آنها خواهند داشت و به لحاظ اقتصادی به آنها کمک خواهند کرد، با آمدن فرزند، رضایتشان از زندگی بیشتر می‌شود. به‌ویژه در اقتصاد کشاورزی، پدران انتظار دارند که فرزندان ذکور در آینده روی زمین کار کنند و معیشت آنها را تأمین کنند. این دیدگاه به بکر (۱۹۸۱) برمی‌گردد که تشکیل خانواده و صاحب فرزند شدن را فعالیت‌هایی برای کسب سود می‌داند (Pedersen & Schmidt, 2014: 2).

ب. نیازهای اجتماعی و عاطفی: از نظر دور کیم صاحب فرزند شدن، مردم را [بیشتر] در شبکه‌های اجتماعی ادغام می‌کند (Hansen, 2012: 10-11). یکی از دلایل آن قرار گرفتن در نقش جدید والدین و حقوق و مسئولیت‌های ناشی از آن است^۱ (Margolis & Myrskylä, 2011: 29). از طرف دیگر از نظر اسلتر (۱۹۶۴) فرزندان موجب تقویت پیوندهای اجتماعی می‌شوند. آنها در زمانی که کوچک‌اند، موجب دریافت کمک‌های اقوام و آشنایان می‌شوند و هنگامی که بزرگ می‌شوند در خدمت و کمک والدین به اقوام و آشنایان به آنها کمک می‌کنند (Gallagher & Gerstel, 2001: 226).

ج. نیاز خویشتن‌یابی: نظریه‌های مختلفی بر این باورند که پرورش انسانی دیگر توسط یک انسان، در واقع جزئی از مطلوب‌ها و نیازهای انسان است:

نظریه‌پردازان تکامل‌گرا^۲ معتقدند که استعداد پرورش و تربیت کردن در انسان وجود دارد و انسان در مرحله‌ای از تکامل است که می‌تواند فرزندان خود را به لحاظ روحی و جسمی پرورش دهد و از این امر لذت ببرد^۳ (Matysiak & Baranowska, 2011: 309-310).

۱. نگاه کنید به:

Sieber, SD. "Toward a theory of role accumulation". *American Sociological Review*. 1974; 39(4):567-578.
Hoffman L, Manis J. "The value of children in the United States: A new approach to the study of fertility". *Journal of Marriage and the Family*. 1979; 41(3):583-596.

2. evolutionary theories

۳. به نقل از:

Foster, C. 2000. "The limits to low fertility: a biosocial approach". *Population and Development Review* 26(2): 209-234.

Rodgers, J.L., H.P. Kohler, K. Kyvik and K. Christensen 2001., "Behavior genetic modeling of human fertility: findings from a contemporary Danish twin study". *Demography*, 38(1): 29-42

• مطابق نظریه‌ی رشد بزرگسالی اریکسون، در میان‌سالی یک میل به تربیت و پرورش دیگران در انسان به‌وجود می‌آید و این موضوع ریشه در نیازهای انسانی دارد که می‌بایست تأمین شود (Hansen, 2012: 10-11).

• براساس نظریه‌ی هویت، از جمله هویت‌های مهم که نقش زیادی در معنای زندگی^۱ و رضایت از زندگی^۲ دارند، نقش پدری و مادری است. در جوامعی که پدر یا مادر بودن جزء هویت‌های مهم به‌شمار می‌آید، کسانی که صاحب فرزند هستند، این هویت را داشته و رضایت بیشتری دارند^۳ (Gentzler, 2011: 6-7).

• براساس نظریه‌ی هدف زندگی، داشتن فرزند برای بسیاری یک هدف زندگی به‌حساب می‌آید و علامتی شاخص برای موفقیت شخصی است که موجب احساس افتخار، عزت و رضایت‌مندی است (Hansen, 2012: 10-11).

۲-۳- نظریه‌های عوامل واسط

فرزند و تعداد آن رابطه‌ای ثابت و همیشگی با رضایت زندگی والدین ندارد، بلکه تحت تأثیر شرایط و عوامل مختلف این رابطه تغییر می‌کند. دانستن این شرایط و عوامل، هم از جهت فهم رابطه‌ی فرزند و رضایت زندگی اهمیت دارد و هم از حیث سیاست‌گذاری کاربرد دارد. در ادامه برخی از عوامل مهم مؤثر در این رابطه بررسی می‌شود.

الف. تأثیر نظام اقتصادی و نظام حمایت اجتماعی کشورها: مطابق نظریه‌ی چشم‌انداز یکی از دلایل فرزندآوری افراد این است که چشم‌انداز مثبتی از داشتن فرزند برای خود دارند و اگر این چشم‌انداز و پیش‌بینی منفی باشد، اقدام به فرزندآوری نخواهند کرد. یکی از علل تعیین‌کننده‌ی چشم‌انداز افراد از فرزند، نظام اقتصادی است. افراد اگر ببینند که نظام اقتصادی برای خانواده‌هایی

۱. نگاه کنید به:

Stets, Jan E. and Peter J. Burke. 2000. "Identity Theory and Social Identity Theory". *Social Psychology Quarterly*, 62(3): 224-37.

Stryker, Sheldon. 1980. *Symbolic Interactionism: A Social Structural Version*. Menlo Park, CA: Benjamin Cummings.

۲. نگاه کنید به:

Chrouser Ahrens, Christina J. and Carol D. Ryff, 2006. "Multiple Roles and Well-Being: Sociodemographic and Psychological Moderators." *Sex Roles*, 55(11-12):801-15.

Brook, Amara T., Julie Garcia and Monique A. Fleming, 2008. "The Effects of Multiple Identities on Psychological Well-Being". *Personality and Social Psychology Bulletin*, 34(12):1588-1600.

۳. نگاه کنید به:

McQuillan, Julia, Rosalie A. Torres Stone, and Arthur L. Greil, 2007. "Infertility and Life Satisfaction Among Women." *Journal of Family Issues*, 28(7):955-81.

که صاحب فرزند می‌شوند، وضعیت مناسبی به‌همراه دارد (مانند نظام اقتصادی کشاورزی)، برای خود و فرزندان‌شان آینده‌ی مناسبی را پیش‌بینی می‌کنند، بنابراین داشتن فرزند موجب رضایت آنها می‌شود (Aassve, Goisis & Sironi, 2012: 70-72). براساس تحقیقات پیش‌بینی اقتصادی والدینی که در هریک از این نظام‌های سوسیال دموکرات، محافظه‌کار، لیبرال یا مدیترانه‌ای زندگی می‌کنند، متفاوت است و این امر در فرزندآوری آنها اثر می‌گذارد (Ibid).

در کنار نظام اقتصادی، نظام حمایت اجتماعی نیز اهمیت دارد. در نظام‌هایی که به شیوه‌های مختلف از کسانی که صاحب فرزند می‌شوند، حمایت می‌شود، هزینه‌ی نگهداری فرزندان کاهش می‌یابد و مطلوبیت داشتن فرزند بالا می‌رود. این حمایت‌ها می‌توانند رسمی باشند مانند نظام اشتغال منعطف، مرخصی‌های زایمان و شیردهی و... و یا آنکه غیررسمی باشند مانند نگهداری فرزند توسط خویشاوندان (Rindfuss, Guzzo & Morgan, 2003: 411-438) و (Aassve, Goisis & Sironi, 2012: 79).

درواقع، مطلوبیت فرزند با نسبت هزینه به درآمد ناشی از تولد و نگهداری او تعیین می‌شود. نظام اقتصادی با افزایش درآمد می‌تواند این نسبت را کاهش دهد و نظام حمایت اجتماعی با کاهش هزینه این کار را انجام می‌دهد. نتیجه‌ی هر دو افزایش مطلوبیت داشتن فرزند و افزایش رضایت با آمدن اوست.

ب. تأثیر نظام فرهنگی جامعه: در بسیاری از جوامع شرایط فرهنگی به‌گونه‌ای است که داشتن فرزند موجب تقویت موقعیت اجتماعی والدین می‌شود. برای یک زن، مادر بودن هم جزئی از هویت اوست و هم به او موقعیت بالاتری در جامعه می‌بخشد. برای مردان نیز داشتن فرزند موجب مباحثات و احترام است. بالاترین موقعیت و احترام اجتماعی والدین برای آنها رضایت به‌همراه دارد. این در حالی است که در برخی جوامع، داشتن فرزند تأثیری در موقعیت اجتماعی والدین ندارد^۱ (Vignoli, Pirani & Salvini, 2014: 971).

ج. تأثیر دوره‌های زندگی: تأثیر فرزندان در رضایت والدین در دوره‌های مختلف زندگی آنها متفاوت است. تفاوت دوره‌های زندگی از حیث رضایت می‌تواند معلول تفاوت در درآمد و امنیت شغلی (Mikuck, 2015: 3-5)، تفاوت در هزینه‌های مالی و احساسی مورد نیاز فرزندان^۲ (Myrskylä)

۱. به نقل از:

Baranowska, A., 2010. Family formation and subjective well-being. A literature overview. Working Papers, n. 5, ISID, Institute of Statistics and Demography, Warsaw School of Economics.

۲. به نقل از:

Caldwell JC. "Theory of fertility: From high plateau to destabilization". *Population and Develop-*

30: Margolis, 2014) &، یا تفاوت در انگیزه‌بخشی و معنابخشی فرزند به زندگی والدین باشد (Nomaguchi K. M, 2012).

د. جنسیت و نوع تأهل: تأثیر جنسیت از آن جهت است که عمدتاً بار مسئولیت نگهداری فرزندان بر دوش مادران است و این موضوع می‌تواند در رضایت حاصل از فرزند میان پدر و مادر تفاوت ایجاد کند (Myrskylä & Margolis, 2014). بحث نوع تأهل از این جهت است که والدینی که طلاق گرفته یا بیوه شده باشند، بار مسئولیت نگهداری از فرزند را باید به تنهایی به دوش بکشند (Shields & Wooden, 2003).

۳- روش پژوهش

پرسش تحقیق حاضر، درباره‌ی واقعی بودن باور موجود در خصوص رابطه‌ی رضایت زندگی و تعداد فرزندان است، لذا برای انجام آن تحقیقات تجربی بررسی شده است. علاقه‌ی پژوهش حاضر آن است که بداند آیا بیشتر مطالعات تجربی، فرزند بیشتر را موجب رضایت بیشتر می‌دانند یا خیر. به عبارت دیگر آنچه اهمیت دارد، تعداد پژوهش‌های تجربی است که در هر یک از سه دسته‌ی پاسخ مثبت، منفی و خنثی قرار می‌گیرند. برای پاسخ به چنین سؤالی، از روش «شمارش قاعده‌مند»^۱ که نسخه‌ی ساده‌تری از فراتحلیل است، استفاده می‌شود. در روش شمارش قاعده‌مند، تنها تحقیقاتی که رابطه‌ی مثبت و منفی معنی‌دار بین متغیر مستقل و وابسته نشان می‌دهند، در نظر گرفته شده و فقط تعداد آنها شمارش می‌شود. در شمارش قاعده‌مند، برخلاف فراتحلیل، علاقه‌ای به اندازه‌ی تأثیر متغیرها و تعداد پاسخ‌گویان وجود ندارد (Bushman & Wang, 2009: 207-220). معیارهای انتخاب این تحقیقات شامل موارد ذیل است:

اول، پژوهش از نوع تجربی باشد.

دوم، یافته‌های پژوهش در صورت امکان در قالب مجلات علمی-پژوهشی معتبر یا کتاب منتشر شده باشد.

سوم، چنانچه تحقیقات مربوط به کشورهای مختلف باشد، بهتر می‌توان در مورد جهان شمول بودن گزاره‌ی ادعا شده قضاوت کرد.

چهارم، مقالاتی که به نتایج متفاوت راجع به گزاره‌ی فوق رسیده‌اند در نظر گرفته شد تا از سوگیری در فراتحلیل جلوگیری شود (عالمی، ۱۳۹۵: ۶۸).

ment Review, 4 (4), (1978), 553-577.

1. formal vote counting.

در یافتن تحقیقات این کلیدواژه‌ها در موتور جست‌وجوی گوگل اسکولار جست‌وجو شده است:
Life satisfaction Family size, Children number, Happiness, Subjective well-being.
در این باره مقالات متعددی وجود دارد، اما با توجه به معیارهای سه‌گانه‌ی فوق، از میان این
مقالات در مجموع تعداد ۴۴ تحقیق مستقیم و غیرمستقیم^۱ بررسی شد که فهرست مجموع آنها
در جدول شماره‌ی ۱ آمده است.^۲

جدول ۱. مشخصات تحقیقات بررسی شده

کشور	پژوهشگر	کشور	پژوهشگر
سوئد	Hillerås et al. (2001)	۲۶ کشور اروپایی	Aassve et al. (2009)
هلند	Keizer et al. (2009)	آمریکا	Alesina et al. (2004)
دانمارک	Kohler et al. (2005)	۱۲ کشور اروپایی	Alesina et al. (2004)
آمریکا	Koropeckyj-Cox et al. (2007)	بریتانیا	Angeles (2010b)
۸۷ کشور	Margolis & Myrskylä (2010)	۱۸ کشور	Ball & Chernova (2008)
استرالیا	Marks & Fleming (1999)	آلمان	Becchetti et al. (2010)
۱۹ کشور	Mastekaasa (1994)	سوئد	Bergman & Daukantaite (2006)
کرواسی	Obradovic & Cudina-Obradovic (2001)	سوئد و لهستان	Bernhardt & Frateczak (2005)
بریتانیا	Oswald & Powdthavee (2008b)	۷۰ کشور	Bjørnskov et al. (2008)
۱۴ کشور	Peiro (2006)	آمریکا	Chang (2008)
۲۲ کشور	Pichler (2006)	کشورهای مختلف	Clark (2008b)
۲۳ کشور	Plagnol & Hubbert (2010)	آلمان غربی	Clark et al. (2008a)
کانادا	Rempel (1985)	بریتانیا	Clark & Georgellis (2013)

۱. مقصود از استفاده غیرمستقیم آن است که یا نتایج آن‌ها به نقل از مقالات دیگر بیان شده و یا آنکه از مقالات فراتحلیلی استفاده شده است که مقالات بررسی‌شده را تحلیل کرده‌اند.

۲. در تهیه‌ی این فهرست از (Hansen, 2012) استفاده شده است.

کشور	پژوهشگر	کشور	پژوهشگر
فنلاند	Savolainen et al. (2001)	لندن و کانادا	Connidis & McMullin (1993)
استرالیا	Shields & Wooden (2003)	سوئد	Daukantaite & Zukauskienė (2006)
شوروی، آمریکا، آلمان غربی	Smith (2003)	آمریکا	Di Tella et al. (2003)
۳۰ کشور	Soons & Kalmijn (2009)	استرالیا	Dockery (2010)
۱۷ کشور	Stack & Eshleman (1998)	آمستردام و برلین	Dykstra & Wagner (2007)
۹۴ کشور	Stanca (2009)	سوئیتزرلند	Frey & Stutzer (2000)
آلمان	Stutzer & Frey (2006)	استرالیا	Frijters et al. (2010)
آمریکا	Umberson & Gove (1989)	۳۴ کشور	Haller & Hadler (2006)
چین	Zhang & Liu (2007)	نروژ	Hansen et al. (2009)

۴- یافته‌های پژوهش

یافته‌های تحقیقات تجربی به سه دسته تقسیم شده‌اند:

- الف. تحقیقاتی که تأثیر فرزند در رضایت کلی زندگی را بررسی کرده‌اند. برخی تحقیقات به تأثیر منفی رسیده‌اند و برخی به تأثیر مثبت.
- ب. تحقیقاتی که از طریق مفهوم تأمین نیازها اختلاف نتایج تحقیقات فوق را تبیین می‌کنند.
- ج. تحقیقاتی که به عوامل واسط میان فرزند و رضایت زندگی پرداخته‌اند. پرداختن به این عوامل واسط سه فایده دارد: اول اینکه، سبب می‌شود، تنوع در یافته‌های تحقیقات بهتر درک شود؛ دوم اینکه، تبیین انجام‌شده در بخش دوم بیشتر محک می‌خورد و سوم اینکه، سیاست‌گذاری و مداخله در رابطه‌ی میان فرزند و رضایت زندگی براساس عوامل واسط را امکان‌پذیر می‌کند.

۴-۱- فرزند و رضایت کلی زندگی

بخش زیادی از تحقیقات تأثیر فرزند در رضایت زندگی را به صورت کلی سنجیده‌اند. برخی از این تحقیقات به رابطه‌ی منفی یا خنثی و برخی از آنها به رابطه‌ی مثبت رسیده‌اند. یافته‌های هر کدام از این تحقیقات جداگانه مرور می‌شوند.

الف - تحقیقات منفی:

مکلنن و آدامز در سال ۱۹۷۶ تأثیر داشتن فرزند را در شاخص‌های مختلف رفاه ذهنی شامل نگرانی، رضایت از خود، احساس تأثیرگذاری، احساس خوشبختی کلی و خوشبختی زناشویی را میان خانواده‌های بدون فرزند و انواع خانواده‌های فرزنددار مقایسه کردند. خانواده‌های فرزنددار شامل سه گروه هستند: خانواده‌هایی که فرزندان آنها زیر سن مدرسه هستند، خانواده‌هایی که حداقل یکی از فرزندان آنها در سن مدرسه است و خانواده‌هایی که فرزندان آنها خانه را ترک کرده‌اند. در احساس خوشبختی کلی میان زوج‌هایی که فرزند دارند و ندارند، تفاوت معنی‌داری مشاهده نمی‌شود، اما در سایر شاخص‌ها، حداقل در یکی از انواع خانواده‌های فرزنددار نسبت به خانواده بدون فرزند وضعیت منفی وجود دارد (McLanahan & Adams, 1989: 132).

کانمن^۱ و همکاران احساس مثبت و منفی نسبت به فعالیت‌های مختلف روزانه را در میان زنان بررسی کرده‌اند. آنها به این نتیجه رسیدند که مراقبت از کودک از میان ۱۹ فعالیت به لحاظ احساس مثبت، رتبه‌ی شانزدهم را دارد و به نظر می‌آید زنان به فعالیت‌هایی مانند خرید، آشپزی و تماشای تلویزیون بیشتر از مراقبت از کودک علاقه‌مندند (Angeles, 2010b: 524).

ب - تحقیقات خنثی:

تحقیقاتی که میان فرزند و رضایت زندگی رابطه‌ای نیافته‌اند، به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ی اول تحقیقاتی هستند که میان افراد فرزنددار و بدون فرزند به لحاظ رضایت زندگی مقایسه انجام داده‌اند. دسته‌ی دوم، وضعیت رضایت زندگی افراد را قبل و بعد از آمدن فرزند مقایسه کرده‌اند.

● دسته‌ی اول؛ مقایسه بین کسانی که فرزند دارند و فرزند ندارند: اوانز و کلی تأثیر ساختار خانواده در رضایت زندگی را در استرالیا بررسی کرده‌اند. آنها تحقیق خود را براساس داده‌های پیمایش بین‌المللی علوم اجتماعی در فاصله‌ی ۱۹۸۴ تا ۲۰۰۱ در استرالیا، و با حجم نمونه‌ی ۲۶۰۰۹ نفر انجام دادند. آنها به این نتیجه رسیدند که تعداد فرزندان هیچ تأثیری در رضایت زندگی در استرالیا ندارد (Evans & Kelley, 2004).

ایونسون و سایمون با تحلیل داده‌های ۱۳۰۱۷ نفر در اولین موج پیمایش ملی خانواده‌ها و خانوارها در آمریکا در سال ۱۹۸۷-۱۹۸۸ به این نتیجه رسیدند که هیچ‌یک از انواع والدین بررسی شده (فرزند با آنها زندگی می‌کند یا نه، فرزند آنهاست یا فرزندخوانده است و...)، نسبت به

1. Kahneman (2004).

کسانی که فرزند ندارند علائم افسردگی کمتری نشان نمی‌دهند (Evenson & Simon, 2005): (341-358).

هانس با استفاده از داده‌های پیمایش ملی دوره‌ی زندگی، سالمندی و نسل در نروژ،^۱ رابطه‌ی میان وضعیت والدبودن (بدون فرزند، دارای فرزند در یک خانه و دارای فرزندی که مستقل شده‌اند) و احساس خوشبختی را میان ۵۱۸۹ نفر سنجیده است. او احساس خوشبختی را به دو بعد شناختی (رضایت زندگی و عزت نفس) و احساسی (احساس مثبت و منفی، افسردگی و احساس تنهایی) تقسیم می‌کند. در بعد شناختی زانی که صاحب فرزند نیستند، رضایت زندگی و عزت نفس کمتری نسبت به زنان فرزنددار اظهار می‌کنند، اما این موضوع در بعد احساسی در زنان تأثیری ندارد. در خصوص مردان، هیچ‌یک از ابعاد شناختی یا احساسی خوشبختی، از داشتن یا نداشتن فرزند تأثیر نمی‌پذیرند (Hansen & et al, 2009: 343 & 362).

بخشی از این محققین آثار دیگران را بررسی کرده‌اند. کلارک^۲ و همکارانش - که نگاهی کمتر بدبینانه دارند- پس از واکاوی تحقیقات انجام‌شده، ادعا می‌کنند که «داشتن فرزند تأثیر کمی در سودمندی^۳ می‌گذارد». لایارد^۴ در بحث خویش در خصوص آنچه از ادبیات موضوع می‌توان آموخت، به این نتیجه می‌رسد، فرزندان جزء عوامل مؤثر بر خوشبختی^۵ نیستند (Angeles, 2010b: 523 & 524).

● دسته‌ی دوم: مقایسه بین میزان رضایت زندگی قبل و بعد از فرزند: کلارک و همکارانش برای بررسی تأثیر تولد فرزند در رضایت زندگی والدین، بیست موج پیمایش اقتصادی-اجتماعی آلمان از سال ۱۹۸۴ تا ۲۰۰۳ را بررسی کردند. رضایت از زندگی والدین از زمانی که متوجه آمدن فرزند می‌شوند بالا می‌رود، اما پس از به دنیا آمدن فرزند کاهش یافته و کمتر از سطح معمول می‌شود. رضایت زندگی پس از متوسط حدود پنج سال دوباره به سطح اولیه برمی‌گردد (Clark, Diener, 2008). کلارک و همکارانش پژوهش خود را برای انگلیس تکرار کرده و تأثیر رویدادهای شغلی و خانوادگی در رضایت زندگی را براساس هیجده موج پیمایش خانوارهای بریتانیایی از ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۸ بررسی کردند. در انگلیس زنان سه سال پیش از تولد فرزند، رضایت از زندگی‌شان بالا می‌رود و تا زمان تولد فرزند بالا می‌ماند، اما پس از تولد فرزند رضایت آنها به

1. Norwegian Life Course, Ageing and Generation

2. Clark (2008b)

3. Utility

4. Layard (2005)

5. Happiness

سرعت و در مدت یک سال کاهش یافته و به سطح قبلی خود بازمی‌گردد. در مورد مردان، تولد فرزند تأثیری در رضایت زندگی آن‌ها ندارد (Clark & Georgellis, 2013: 496-512). میرسیکلا و مارگولیس با استفاده از داده‌های طولی در آلمان (سال ۱۹۸۴ تا ۲۰۰۹) و انگلیس (سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۸) نیز به نتایج مشابهی دست یافتند (Margolis & Myrskylä, 2014: 29-56). یافته‌های این تحقیقات نظریه‌ی مقدار ثابت را تأیید می‌کنند. یعنی تولد فرزند، رضایت زندگی آنها را موقتاً تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ج- تحقیقات مثبت:

نلسون و همکارانش پس از بررسی به این نتیجه می‌رسند، فضای غالب رسانه‌ای و ادعای برخی مطالب دانشگاهی مبنی بر احساس خوشبختی کسانی که صاحب فرزند هستند، پایه‌ی علمی قاطع و روشنی ندارد. از این رو بر آن شدند تا از سه زاویه و به‌وسیله‌ی سه پژوهش موضوع را در جامعه‌ی آمریکا بررسی کنند (Nelson, Kushlev, English & Dunn, 2013).

پژوهش اول این موضوع را بررسی می‌کند که آیا والدین نسبت به کسانی که فرزند ندارند، ارزیابی مثبت‌تری از زندگی خود دارند؟ و احساس کلی خوشبختی آنها بیشتر است؟ پژوهش دوم، به این موضوع می‌پردازد که آیا والدین در زندگی روزانه و لحظه‌به‌لحظه‌ی خود، نسبت به کسانی که فرزند ندارند، احساس مثبت‌تری دارند؟

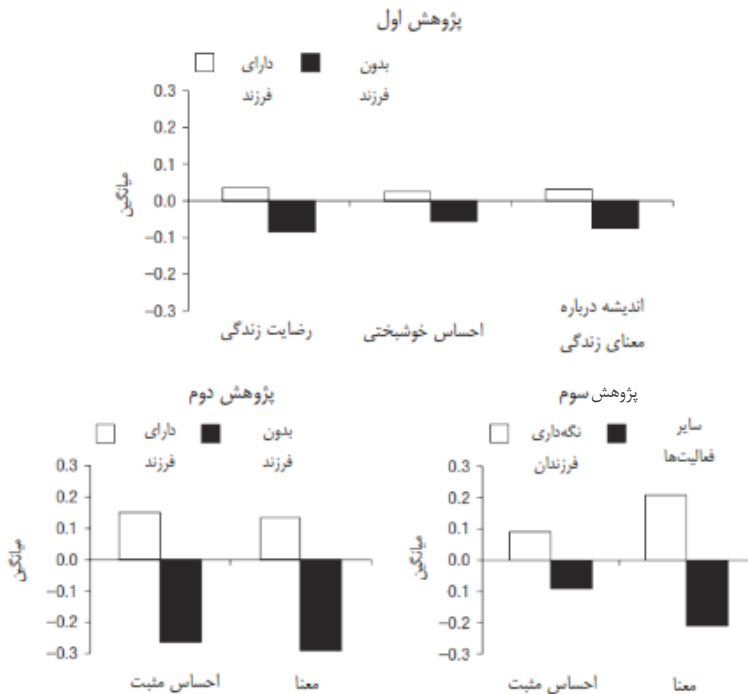
پژوهش سوم، این موضوع را بررسی می‌کند که آیا احساساتی که والدین در نتیجه‌ی مراقبت از فرزندان خود دارند، در مقایسه‌ی احساسات برآمده از سایر فعالیت‌های روزانه مثبت‌تر است؟ در پژوهش اول، پاسخ ۶۹۰۶ نفر به سه موضوع احساس خوشبختی، رضایت از زندگی^۱ و میزان فکرکردن به معنای زندگی در چهار موج پیمایش ارزش‌های جهانی در سال‌های ۱۹۸۲، ۱۹۹۰، ۱۹۹۵ و ۱۹۹۹ در آمریکا تحلیل شده است. در هر سه موضوع، کسانی که صاحب فرزند هستند، احساس خوشبختی و رضایت از زندگی بیشتری دارند و بیشتر به معنای زندگی می‌اندیشند. همچنین در میان کسانی که تعداد فرزند بیشتری دارند، رضایت زندگی بیشتر بوده و به معنای زندگی بیشتر می‌اندیشند. اما احساس خوشبختی آن‌ها تفاوتی نمی‌کند (Ibid: 4).

در پژوهش دوم، اطلاعات ۳۲۹ بزرگسال بالای ۱۸ سال درباره‌ی تجربه‌ی احساسی آنها در طول شبانه‌روز از سه موج پیمایشی استخراج شده است. این کار از طریق پیام تصادفی در طول

۱. در پیمایش ارزش‌های جهانی بین احساس خوشبختی (happiness) و رضایت از زندگی (life satisfaction) تفاوت قابل شده است، اما در برخی تحقیقات دیگر این دو را به یک معنا می‌گیرند (نگارنده).

شبانه روز و پرسش در خصوص احساسات انجام می‌شود. همچنین از آنها سؤال می‌شود، در تصویر کلی و اهداف کلی زندگی شما، فعالیت کنونی شما، چقدر برای شما معنا دارد؟ براساس نتیجه‌ی به‌دست آمده کسانی که صاحب فرزند هستند، به‌طور متوسط، احساسات مثبت‌تری دارند و فعالیت‌های آنها معنادارتر است (Ibid: 7).

با توجه به نتیجه‌ی پژوهش اول و دوم، پژوهش سوم در پی پاسخ به این سؤال است که آیا ممکن است عکس موضوع برقرار باشد؛ یعنی کسانی که احساس خوشبختی بیشتری می‌کنند، صاحب فرزند می‌شوند؟! این فرضیه‌ی معکوس زمانی رد می‌شود که والدین در زمان پرداختن به فعالیت‌های مربوط به فرزندان، در مقایسه با سایر فعالیت‌ها احساس خوشبختی بیشتری داشته باشند. در این پژوهش، ۱۸۶ زوج که حداقل یک فرزند ۱۸ سال به پایین دارند، بررسی شده‌اند و نتیجه آن شد که والدین در زمانی که از فرزندان خود مراقبت می‌کنند، نسبت به فعالیت‌های دیگر زندگی، هم احساس بهتری دارند و هم احساس معنای زندگی بیشتری دارند (Ibid: 788).



شکل ۱. خلاصه‌ی یافته‌های تحقیقات سه‌گانه

نتایج پژوهش‌های سه‌گانه نشان می‌دهد که برخلاف گزارش‌های قبلی، والدین (و به‌ویژه پدران) سطح بالاتری از رضایت، احساس مثبت و معنای زندگی را نسبت به کسانی که فرزند ندارند، تجربه می‌کنند (Ibid: 889).

در پیمایش «مادران در اروپا» که در سطح کشورهای اتحادیه‌ی اروپا انجام شده است، ۷۸۸۳ مادر در پاسخ به پرسش پیرامون احساس رضایت شرکت داشتند که ۹۳ درصد از آنها به‌عنوان مادر احساس رضایت داشته و تنها یک درصد آنها کاملاً ناراضی بودند. از میان ۵۰۰ مادری که اظهار ناراضیتی از مادر بودن خود می‌کردند، نیمی از آنها شرایط بسیار سخت خانوادگی را تجربه می‌کنند و این احتمالاً علت اصلی ناراضیتی آنها است (Stevens, Bergeyck & Liedekerke, 2010: 46).

موسیک و همکارانش ابتدا مانند سایر تحقیقات گذشته تأثیر داشتن فرزند در رضایت کلی زندگی را بررسی کردند. آنها به این نتیجه رسیدند که پدران و مادران نسبت به کسانی که فرزند ندارند به لحاظ احساس خوشبختی، اضطراب، خستگی و غم و غصه تفاوت معنی‌داری نمی‌کنند (Musick, Merier & Flood, 2016). اما پس از تمرکز بر احساسات هم‌زمان با فعالیت‌های والدین در کنار فرزندان نتیجه‌ی متفاوتی گرفته شد. در زمان فعالیت‌هایی که فرزندان حضور دارند، احساسات والدین مثبت شده و خستگی و ناراحتی کمتری اظهار می‌کنند (Ibid: 26). از سوی دیگر، محققین ضمن تحقیق جداگانه درخصوص خود والدین به این نتیجه رسیدند که والدین در فعالیت‌هایی که همراه فرزندان خود هستند، احساس بهتری دارند تا زمانی که آنها حضور نداشته باشند (Ibid: 30). همچنین پدرها و مادرها برای زندگی و فعالیت‌های خود معنای بیشتری را قائل بودند. این مطلب مؤید این موضوع است که والدین ممکن است در بزرگ کردن فرزندان خود رنج و سختی داشته باشند، اما ارضا هم می‌شوند؛ یعنی لزوماً خوشبختی با لذت و راحتی همراه نیست (Ibid: 29).

بتشمن^۱ و همکارانش از داده‌های پیمایش طولی اقتصادی-اجتماعی آلمان، در مدت ۲۵ سال، استفاده کردند و با کنترل متغیرهای مختلف، به این نتیجه رسیدند که برای زنان میان رضایت زندگی و تعداد فرزند، رابطه‌ی مثبت وجود دارد. توجه به کنترل سایر متغیرها ویژگی این تحقیق است (Baetschmann, Staub & Studer, 2012). محققین تأکید دارند که در تحقیقات قبلی تنها تفاوت زنان مورد مقایسه داشتن یا نداشتن فرزند بوده است؛ درحالی که بسیاری متغیرهای

1. Baetschmann

دیگر می‌بایست کنترل شوند (Ibid: 283). از جمله‌ی این متغیرها تمایل زنان به داشتن فرزند و مقایسه‌ی میزان رضایت، قبل و بعد از آمدن فرزند برای هر زن است (Ibid: 11&12).

۴-۲- فرزند، تأمین انواع نیازها و رضایت زندگی

آنچه موجب احساس رضایت زندگی می‌شود، تأمین نیازهای انسان‌هاست، اما رضایت حاصل از تأمین نیازها، تنها در حالتی که همه‌ی نیازها تأمین شوند، محقق نمی‌شود. چه بسا نیازهای مادی انسان تأمین نشود، اما اگر نیازهای اجتماعی یا معنوی او تأمین شود، رضایت حاصل می‌شود. بنابراین ترکیب تأمین نیازها اهمیت دارد، یعنی تأمین مجموع نیازها مهم است و نه تأمین تک‌تک آنها. این موضوع برخی از محققین را به بررسی تأثیر فرزند در تأمین انواع نیازها به تفکیک واداشته است تا بتوانند تصویر روشن‌تری از ترکیب تأمین نیازها و در نتیجه رضایت زندگی داشته باشند.

الف - رضایت اقتصادی و غیراقتصادی:

استانکا رابطه‌ی داشتن فرزند و رضایت از زندگی را در نمونه‌ای ۳۴۵۰۰۰ نفری از ۹۴ کشور با استفاده از پنج موج^۱ داده‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها^۲، بررسی می‌کند. او به این نتیجه می‌رسد که داشتن فرزند روی رضایت اقتصادی^۳ تأثیر منفی و روی رضایت غیراقتصادی تأثیر مثبت می‌گذارد، اما اثر منفی بیش از اثر مثبت است و در نتیجه مجموع این دو نوع رضایت که رضایت زندگی را تشکیل می‌دهند، با آمدن فرزند و افزایش تعداد آنها کاهش می‌یابد (Stanca, 2012: 747-748). زیمرمن و ایسترلین براساس داده‌های ۲۱ دوره از پیمایش اقتصادی-اجتماعی آلمان^۴ از سال ۱۹۸۴ تا ۲۰۰۴ و مشتمل بر ۳۷۲۴۴ نفر پاسخ‌گو، ابتدا به این یافته می‌رسند که فرزندان هیچ تأثیر معناداری در رضایت زندگی افراد نداشته‌اند، اما با بررسی بیشتر به این نتیجه می‌رسند که فرزندان از یک طرف زندگی خانوادگی را شیرین می‌کنند و از طرف دیگر بار مالی خانواده را افزایش می‌دهند و رضایت از زندگی را کاهش می‌دهند. از این رو اثرات مثبت و منفی فرزند همدیگر را خنثی کرده و رضایت زندگی تغییری نمی‌کند (Zimmermann & Easterlin, 2006: 511-528).

۱. سال‌های ۱۹۸۲-۱۹۸۰، ۱۹۹۱-۱۹۹۰، ۱۹۹۷-۱۹۹۵، ۲۰۰۱-۱۹۹۹، ۲۰۰۸-۲۰۰۴.

۲. پیمایش جهانی ارزش‌ها (World Value Survey) پیمایشی بین‌المللی است که هدف آن رصد تحولات ارزشی و فرهنگی کشورهای مختلف است. این پیمایش از سال ۱۹۸۱ تاکنون و هر چند سال یکبار در حدود صد کشور جهان برگزار شده است.

این پیمایش توسط انجمن پیمایش جهانی ارزش‌ها که مقر آن در استکهلم سوئد است، برگزار می‌شود (<http://www.worldvaluessurvey.org/WVSContents.jsp>).

3. Financial Satisfaction

4. German Socio- Economic Panel

بجا با استفاده از موج چهارم و پنجم پیمایش جهانی ارزش‌ها در بین ۷۰ کشور - که ۹۰ درصد جمعیت دنیا را شامل می‌شوند- تأثیرات مثبت فرزند در رضایت زندگی والدین را مستقیم و تأثیرات منفی آن را غیرمستقیم می‌یابد. به این معنا که داشتن فرزند به خودی خود موجب احساس رضایت در والدین می‌شود، اما تأثیر منفی آن به خاطر کاهش آزادی شخصی و مسائل مالی است که خود تعیین‌کننده رضایت هستند (Beja Jr, 2014). تأثیر مستقیم و احساس مثبت ناشی از فرزند را می‌توان از طریق افزایش حمایت‌های اجتماعی و آموزش مهارت‌های تربیت فرزند تقویت کرد. تأثیر منفی و فشار فرزند روی آزادی شخصی را از طریق فراهم کردن و بالابردن کیفیت مهدهای کودک و امکانات نگهداری دیگر می‌توان کاهش داد. همچنین کاهش هزینه‌های بهداشت و آموزش، تأثیر منفی مسائل مالی فرزندان را کم کرد. این اقدامات و نظایر آن می‌توانند کفهی تأثیرات مثبت فرزند را حتی در دنیای مدرن امروز سنگین‌تر کنند (Ibid: 14-15).

بارونسکا و ماتیسکیاک رابطه‌ی میان رضایت زندگی و فرزند را در کشور لهستان بررسی می‌کنند. لهستان شرایط ویژه‌ای دارد. از یک سو، جوانان لهستانی به ارزش‌های خانوادگی بسیار پای‌بندند. از سوی دیگر، این کشور کاهش سریع نرخ زادوولد را تجربه کرده است. می‌توان گفت، دلیل این موضوع آن است که شرایط بد اقتصادی و بیکاری و فقدان حمایت‌های لازم در قوانین برای نگهداری از فرزندان موجب شده تا هزینه‌ی نگهداری فرزندان بالا رود (Baranowska & Matysiak, 2011: 312-313). بررسی بارونسکا و ماتیسکیاک روی ۶۵۱۳ زن و ۵۸۷۰ مرد ۱۸ تا ۳۵ ساله براساس داده‌های چهار موج پیمایش طولی «تشخیص اجتماعی»^۱ در سال‌های ۲۰۰۳، ۲۰۰۵، ۲۰۰۷ و ۲۰۰۹ به این نتیجه می‌رسند که فرزند اول تأثیر مثبتی در رضایت زندگی مادران و پدران می‌گذارد، اما فرزندان بعدی، این رضایت را افزایش نمی‌دهند (Ibid: 321). تبیین محققین آن است که فرزند اول، احساس نیاز عاطفی به فرزند را برطرف می‌کند، اما فرزندان بعدی کمتر این نیاز عاطفی را تأمین می‌کنند، چون قبلاً بخش زیادی از آن تأمین شده است. از سوی دیگر هزینه‌ی فرصت نگهداری فرزندان بیشتر، در کشوری مانند لهستان بالاست (Ibid).

توونگ و همکارانش ۹۷ مقاله‌ی پژوهشی پیرامون تأثیر فرزند و تعداد آن در رضایت زناشویی مشتمل بر ۴۷۶۹۲ پاسخ‌گو را فراتحلیل کردند و به این نتیجه رسیدند که پاسخ‌گویان صاحب فرزند نسبت به پاسخ‌گویان بدون فرزند رضایت زناشویی کمتری دارند. همچنین تأثیر منفی داشتن

فرزند برای زنان بیش از مردان است. همچنین فرزندان بیشتر، موجب کاهش رضایت زناشویی می‌شوند (Twenge, Campbell & Foster, 2003: 577-580).

ب- تأثیر بر روابط اجتماعی:

تحقیقاتی مانند گالاگر و گرستل^۱ و آمبرسون و گوو^۲ به این نتیجه رسیده‌اند که فرزندان باعث پیوند بیشتر والدین با دوستان، اقوام و خویشان و آشنایان می‌شود (Herbst & Ifcher, 2014: 4). نوماگوچی و میلیکی آسایش روانی و روابط اجتماعی^۳ ۱۹۳۳ نفر در دو موج پیمایش ملی خانواده‌ها و خانوارها در آمریکا که به فاصله‌ی شش الی هفت سال انجام شده‌اند را با هم مقایسه می‌کند. این افراد در موج اول (سال ۸۸-۱۹۸۷) بدون فرزند و در موج دوم (در سال ۹۴-۱۹۹۲) صاحب فرزند بودند (Nomaguchi & Milkie, 2004: 356). پس از کنترل متغیرهای زمینه‌ای و متغیرهای وابسته^۴ محققین به این نتیجه می‌رسند، در میان زنانی که در زمان تحقیق متأهل‌اند،^۴ داشتن فرزند موجب پیوستگی اجتماعی بیشتر و افسردگی کمتر می‌شود. مردان متأهل کمترین تأثیر را از قبل فرزند، در مقایسه با سایر گروه‌ها می‌پذیرند. تنها تأثیر فرزند برای آنها افزایش روابط با خویشاوندان، دوستان و همسایگان است (Ibid: 370).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ترکیبی از آثار مثبت و منفی فرزندان روی نیازهای مختلف مشاهده می‌شود. ترکیب این آثار مثبت و منفی است که رضایت و ناراضی‌ت را پس از آمدن فرزند به‌وجود می‌آورد، اما مثبت و منفی‌بودن این آثار به شرایط و عوامل دیگری بستگی دارد که متغیرهای واسط هستند؛ یعنی متغیرهای واسط باعث می‌شوند که برخی از این نیازها در برخی شرایط تأمین شوند و در برخی شرایط تأمین نشوند. به همین دلیل در بخش قبلی برخی تحقیقات به رابطه‌ی منفی و برخی تحقیقات به رابطه‌ی مثبت میان فرزند و رضایت کلی زندگی می‌رسند. در بخش بعدی تعدادی از مهم‌ترین متغیرهای واسط بررسی می‌شود.

1. Gallagher, S. K. & Gerstel, N. "Connections and constraints: The effects of children on caregiving", *Journal of Marriage and Family*, 63 (1), (2001) 265-275.

2. Umberson, D. & Gove, W. "Parenthood and psychological well-being: Theory, measurement, and stage in the family life course", *Journal of Family Issues*, 10, (1989) 440-462.

۳. به‌طور دقیق‌تر متغیر وابسته شامل شش قسمت است: (۱) پیوستگی اجتماعی (۲) عزت نفس (۳) احساس تأثیر نفس (۴) ساعات کار خانه (۵) تضاد زناشویی (برای کسانی که در مصاحبه‌ی اول متأهل بوده و تا مصاحبه‌ی دوم کماکان متأهل مانده‌اند. (Nomaguchi & Milkie, 2003: 361).

۴. محقق مخاطبین مختلفی را بررسی کرده است، از جمله کسانی که صاحب فرزند شده‌اند اما طلاق گرفته‌اند و یا سایر حالت‌ها. از آنجا که در این تحقیق باور عمومی درباره‌ی یک خانواده معمولی بررسی می‌شود، لذا در این میان علاقه‌مند به گروهی هستیم که در زمان تحقیق متأهل هستند (نگارنده).

۴-۳- فرزند، عوامل واسط و رضایت زندگی

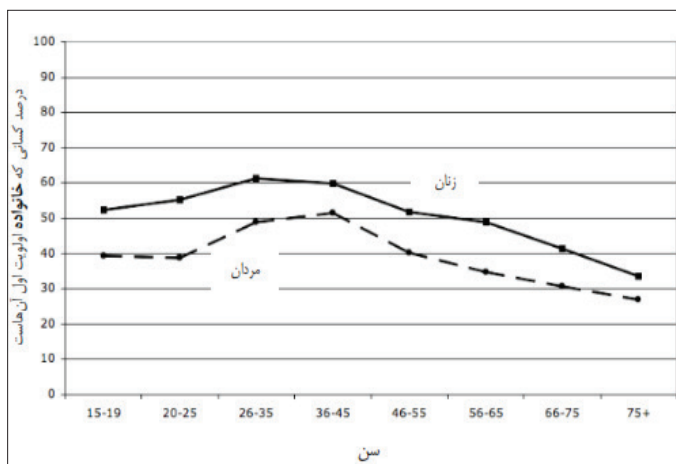
تأثیر فرزند در رضایت والدین تحت شرایط و عوامل فردی و اجتماعی مختلف، متفاوت است. چند عامل به عنوان عوامل واسط در تحقیقات مختلف آورده شده‌اند: دوره‌ی زندگی، سن والدین و فرزندان، ساختار اقتصادی-اجتماعی کشور محل سکونت، نوع تأهل، جنسیت و درنهایت فرزند چندم.

در ادامه نتایج تحقیقات پیرامون هریک از این عوامل به تفکیک بیان خواهد شد.

الف) دوره‌ی زندگی؛ سن والدین و فرزندان

دوره‌های زندگی خانوادگی در رابطه‌ی میان فرزند و رضایت زندگی تأثیر می‌گذارد. پلاگنول و اسکات با استفاده از داده‌های پیمایش خانوارهای بریتانیایی در سال‌های ۱۹۹۷، ۲۰۰۲ و ۲۰۰۷ اولویت عوامل تعیین‌کننده‌ی کیفیت زندگی^۱ (شامل سلامتی، خانواده، ثروت و...) در دوره‌های مختلف زندگی افراد را بررسی می‌کنند و به این نتیجه می‌رسند که اهمیت فرزند و خانواده نزد افراد در دوره‌های مختلف سنی متفاوت است. در نتیجه احساس کیفیت زندگی (و به تعبیری رضایت زندگی) حاصل از آنها متفاوت خواهد بود (Plagnol & Scott, 2011: 115-137).

۲۶



شکل ۲. تغییر جایگاه خانواده به عنوان اولویت زندگی در سنین مختلف

1. Quality of Life

۲. پلاگنول و اسکات ۱۶ اولویت را دسته‌بندی می‌کنند که مشروح آنها در پیوست مقاله‌ی آنها (Plagnol & Scott, 2011) موجود است.

تحقیقات تجربی، چگونگی تغییرات رضایت زندگی در اثر فرزندان را در دوره‌های مختلف زندگی بررسی کرده‌اند. مفهوم دوره‌های زندگی از طریق دو شاخص سن والدین و سن فرزندان عملیاتی شده است.

• **تأثیر سن والدین:** کوهلر و همکارانش (۲۰۰۵) تأثیر فرزند در خوشبختی را با استفاده از داده‌های دوقلوهای همسان دانمارکی بررسی کرده‌اند. مقایسه‌ی دوقلوهای همسان به محققان کمک کرده تا بتوانند کلیه‌ی ویژگی‌های وراثتی و بسیاری از متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و محیطی (والدین، مدرسه و همسایه‌ها) را کنترل کنند. تأثیر فرزند در خوشبختی در میان ۲۵ تا ۴۵ ساله‌ها مثبت است، اما در میان ۵۰ تا ۷۰ ساله‌ها از بین می‌رود. در نتیجه با افزایش سن، تأثیر مثبت فرزند به تدریج کاهش می‌یابد (Angeles, 2010b: 525).

مارگولیس و میرسیکلا با تحلیل داده‌های ۸۶ کشور در پیمایش جهانی ارزش‌ها بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۵ به این نتیجه می‌رسند که رضایت زندگی با افزایش تعداد فرزندان کاهش پیدا می‌کند، اما این نتیجه را در دوره‌های مختلف زندگی متفاوت می‌بینند. رابطه‌ی میان رضایت زندگی و زادوولد در سنین جوانی از منفی شروع می‌شود و در حدود چهل سالگی به صفر رسیده و پس از آن مثبت شده و افزایش می‌یابد. به‌زعم آنها نقش دوره‌های زندگی در میان مرد و زن، سطوح مختلف درآمدی، سالم و بیمار و در همه‌ی نظام‌های رفاهی صادق است (Myrskylä & Margolis, 2011: 29-56).

• **تأثیر سن فرزندان:** شیلد و وودن با استفاده از داده‌های ۱۳۹۶۹ نفر در موج اول پیمایش «خانوار، درآمد و پویایی‌های شغلی در استرالیا در سال ۲۰۰۱» را بررسی کرده و به این نتیجه می‌رسند، حضور فرزندی که به والدین وابسته است، رضایت زندگی والدین را کاهش می‌دهد و این تأثیر منفی با افزایش تعداد فرزندان بالا می‌رود، اما اگر فرزند بزرگ شده و مستقل شود، در آن صورت تأثیری در رضایت زندگی والدین ندارد. جالب آنکه اگر فرزندان بزرگ‌تر شده و از خانه‌ی پدری خارج شده باشند، آن‌گاه در رضایت والدینشان تأثیر مثبت دارند (Shields & Wooden, 2003: 5). چنان‌که ملاحظه می‌شود، این تحقیقات بر تحول رضایت ناشی از حضور فرزندان در دوره‌های مختلف زندگی صحنه می‌گذارند، اما نتایج آنها کاملاً متفاوت است. بخشی از این تفاوت برخاسته از شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه‌ی بررسی شده است که در ادامه تأثیر آن تبیین می‌شود.

ب) ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور محل سکونت

برای بررسی میزان تأثیر ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور محل سکونت در رضایت ناشی از حضور فرزندان در زندگی، ابتدا باید به این سؤال پاسخ داد که آیا رابطه‌ی میان فرزند و رضایت زندگی در میان کشورهای با نظام‌های اقتصادی-رفاهی متفاوت، فرق می‌کند؟ نتایج برخی تحقیقات بدین شرح است:

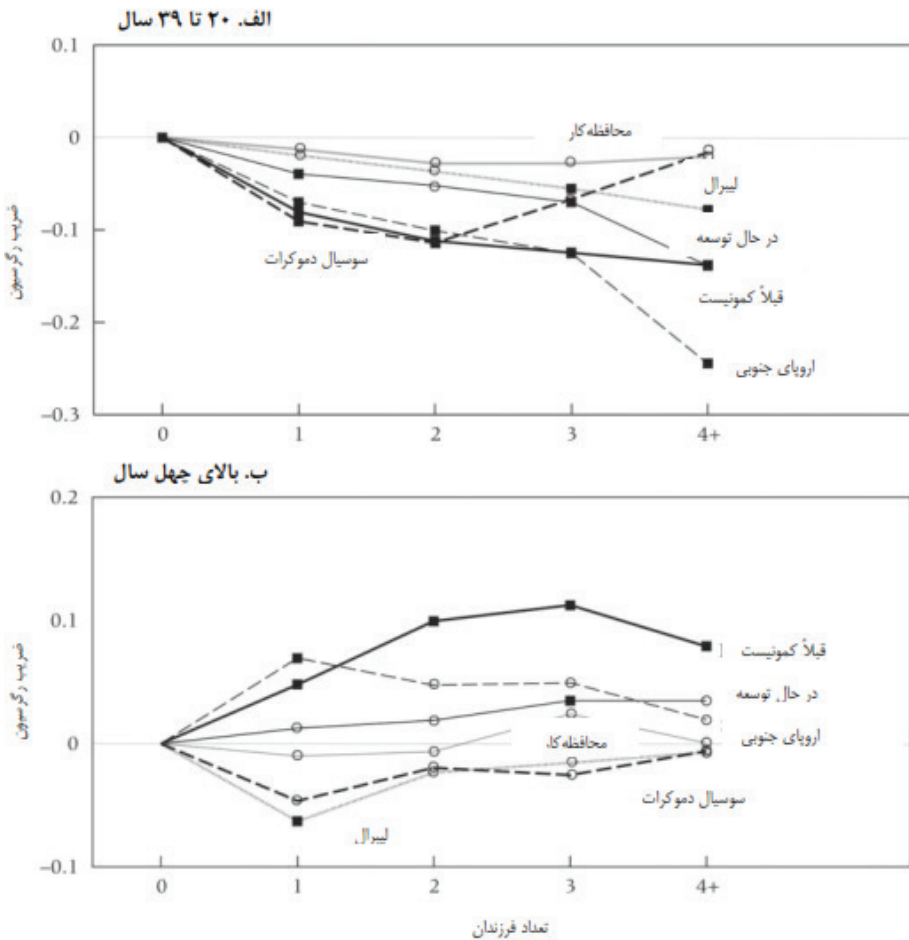
آسو و همکارانش براساس داده‌های موج سوم پیمایش اجتماعی اروپا در سال ۲۰۰۶ که شامل ۱۹ کشور اروپایی و ۷۵۸۴ پاسخ‌گو است، تلاش می‌کنند به این سؤال پاسخ دهند که آیا نظام‌های اقتصادی-رفاهی در رابطه‌ی میان فرزند و رضایت زندگی تأثیر می‌گذارد؟ آنها پنج نوع نظام محافظه‌کار، لیبرال، مدیترانه‌ای، سوسیال دموکرات و پیش از این سوسیالیست^۱ را در نظر می‌گیرند. نتایج نشان می‌دهد در مقایسه با سایر نظام‌های اقتصادی-رفاهی، داشتن فرزند در رضایت زندگی مادرانی که در کشورهای سوسیال دموکرات زندگی می‌کنند، تأثیر مثبت‌تری می‌گذارد، اما تأثیر نظام‌های اقتصادی-رفاهی در رابطه‌ی این دو متغیر برای پدران بسیار کم است. نویسندگان می‌گویند دلیل این تفاوت می‌تواند تأثیرپذیری بیشتر مادران از مؤلفه‌های مرتبط با پرورش فرزندان در نظام‌های اقتصادی-رفاهی باشد؛ مانند مرخصی‌های زایمان و شیردهی، امکان اشتغال پاره‌وقت و سایر امکانات مربوط به نگهداری فرزندان (Aassve, Goisis & Sironi, 2015: 72-75).

در تحقیق دیگری مارگولیس و میرسیکلا براساس داده‌های ۸۶ کشور در پیمایش جهانی ارزش‌ها، تأثیر نظام رفاهی کشورها را برای دو دوره‌ی سنی ۲۰ تا ۳۹ سال و بالای ۴۰ سال به تفکیک استخراج می‌کنند. برای دوره‌ی سنی ۲۰ تا ۳۹ سال، در کشورهای اروپای جنوبی، کشورهای در حال توسعه، کشورهای لیبرال و کشورهایی که قبلاً کمونیستی بودند، با افزایش تعداد فرزند رضایت زندگی کاهش می‌یابد.^۲ در نظام‌های محافظه‌کار تقریباً رضایت زندگی از تعداد فرزند متأثر نیست، اما در نظام‌های سوسیال دموکرات تا دو فرزند، رضایت کاهش یافته و پس از آن افزایش می‌یابد. برای دوره‌ی سنی بالای ۴۰ سال، تنها در کشورهای قبلاً کمونیست، فرزند بیشتر، رضایت بیشتری برای والدین به‌همراه دارد و بالعکس در کشورهای لیبرال کمی تأثیر منفی مشاهده می‌شود. در سایر نظام‌ها تأثیری دیده نمی‌شود (به شکل ۳ نگاه کنید). تبیین پژوهشگران برای این الگو آن است که در کشورهای محافظه‌کار و سوسیال دموکرات، سیاست‌های عمومی از خانواده‌ها برای پرورش فرزندان بیشتر حمایت می‌کنند. همچنین در نظام اجتماعی

۱. منظور کشورهایی است که قبلاً سوسیالیست بودند همچون بلغارستان، لتونی، لهستان، اسلوانی، اسلواکی.

۲. تعریف هریک از انواع نظام‌های رفاهی و کشورهای مربوط به هرکدام از آنها در پیوست مقاله مذکور آمده است (نگارنده).

کشورهای قبلاً کمونیست، فرزندان در دوره‌ی پیری والدین نقش حمایتی دارند (Margolis & Myrskylä, 2011: 35&36).



شکل ۳. تفاوت نظام‌های اقتصادی-رفاهی به لحاظ رابطه‌ی فرزند و رضایت زندگی

تنوع تأثیر نظام‌های اقتصادی-رفاهی در رابطه‌ی میان تعداد فرزند و رضایت زندگی والدین کاملاً در الگوهای فوق مشهود است. بنابراین تغییر سیاست‌های اقتصادی-رفاهی کشورها می‌تواند اندازه و چگونگی این رابطه را متحول کند.

ج) نوع تأهل

آنچه از باور عمومی در خصوص تأثیر فرزند در رضایت زندگی وجود دارد، درخصوص یک خانواده‌ی معمولی است. خانواده‌ی معمولی مشتمل بر پدر، مادر و فرزندان است، اما انواع دیگر

خانواده‌ها نیز وجود دارد مانند آنچه آنجلز در تحقیق خود می‌آورد (Angeles, 2010b: 523-538).
به نظر وی انواع دیگر خانواده‌ها به شرح زیر است:

- الف. ازدواج کرده: زن و شوهر در یک خانه با هم زندگی می‌کنند؛
ب. مجرد (هرگز ازدواج نکرده): مانند کسانی که خواهر و برادر خود را بزرگ می‌کنند [یا فرزند نامشروع دارند]؛
ج. بیوه (همسرش فوت کرده و ازدواج نکرده)؛
د. دارای هم‌خانه؛
هـ. جدانشده (با همسر در یک خانه زندگی نمی‌کند)؛
و. طلاق گرفته.

به گفته‌ی آنجلز بسیاری از تحقیقات درباره‌ی رابطه‌ی فرزند و رضایت زندگی، نوع تأهل را در نظر نمی‌گیرند. بنابراین نتایج آنها چندان مطمئن نیست.

آنجلز تأثیر فرزندان موجود در خانه، در رضایت زندگی را با استفاده از داده‌های پیمایش خانوارهای بریتانیایی^۱ از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۵ و مشتمل بر ۸۹۰۰۰ مشاهده بررسی می‌کند. به نظر او اگر همه‌ی انواع خانواده در نظر گرفته شوند، نتیجه‌ی تأثیر تقریباً صفر فرزندان در رضایت زندگی است، اما اگر خانواده‌ها تفکیک شوند، نتایج متفاوتی حاصل می‌شود. در مورد کسانی که ازدواج کرده‌اند و با هم زندگی می‌کنند (۴۹۰۰۰ نفر از ۸۹۰۰۰ پاسخ‌گو) داشتن فرزند، به‌طور کلی، تأثیر مثبتی در رضایت از زندگی می‌گذارد و با افزایش تعداد فرزندان این تأثیر مثبت افزایش می‌یابد (Ibid: 530). در خصوص کسانی که از همسران خود جدا شده‌اند، هم‌خانه‌ها و کسانی که ازدواج نکرده‌اند، تأثیر داشتن فرزند بسیار منفی است؛ ولو اینکه به لحاظ آماری معنی‌دار نباشد. آنجلز دلیل این تأثیر منفی در میان زنان و مردان هم‌خانه را ناخواسته‌بودن فرزندان می‌داند. نکته‌ی دیگر اینکه فرزندان در میان والدینی که طلاق گرفته‌اند، رضایت بیشتری را نسبت به ازدواج کرده‌هایی که با هم زندگی می‌کنند، ایجاد می‌کند. شاید به این دلیل که فرزندان خلاء عاطفی طلاق را پر می‌کنند. جمع‌بندی این تحقیق آن است که برای بخش بزرگی از جمعیت صاحب فرزند، یعنی زنان و مردانی که ازدواج کرده و با هم زندگی می‌کنند، فرزند موجب رضایت بیشتر از زندگی می‌شود و این تأثیر مثبت می‌تواند زیاد باشد (Ibid: 337).

(د) جنس

به دلیل تفاوت نقش‌های پدر و مادر در قبال فرزندان، ممکن است تأثیر فرزندان در رضایت زندگی هریک متفاوت باشد. در خصوص تفاوت تأثیر فرزند در رضایت زندگی پدر و مادر، برخی تحقیقات تجربی به این نتیجه رسیده‌اند که رضایت زندگی حاصل از فرزند برای مردان بیش از زنان است (Mikucka, 2015: 3-5). برخی تحقیقات این موضوع را به شکل دیگری گفته‌اند که با صاحب فرزند شدن، زنان اضطراب بیشتر و شوک‌های منفی تری نسبت به مردان تجربه می‌کنند^۱ (Margolis & Myrskylä, 2011: 29 & 30). این موضوع می‌تواند به دلایل مختلف باشد؛ اول آنکه پرورش و تربیت فرزندان وظیفه‌ی اولیه‌ی زنان است.^۲ دوم آنکه، زنان تضاد بیشتری بین شغل و خانواده تجربه می‌کنند^۳ که ریشه در دلیل اول نیز دارد. سوم آنکه آنها اوقات فراغت کمتری دارند^۴ (Ibid). برخی دیگر از تحقیقات کاملاً به نتیجه‌ی معکوس رسیده‌اند که تأثیر مثبت فرزند در رضایت زندگی برای زنان بیش از مردان است.^۵ همچنین دسته‌ای دیگر از تحقیقات تأثیر فرزند برای پدر و مادر را یکسان می‌دانند^۶ (Mikucka, 2015: 3-5).

۳۱

۱. به‌عنوان نمونه نگاه کنید به:

Nomaguchi, K. M. & Milkie, M. A, "Costs and rewards of children: The effects of becoming a parent on adults' lives", *Journal of Marriage and Family*, 65(2), (2003), 356-374.

۲. نگاه کنید به:

Ross CE, Huber J., "Hardship and depression", *Journal of Health and Social Behavior*, 26 (4), [PubMed: 4086755] , (1985), 312-327.

۳. نگاه کنید به:

Goldstein K, Ross CE., "The perceived burden of children", *Journal of Family Issues*, 10(4), [PubMed: 12282415] , (1989), 504-526.

۴. نگاه کنید به:

LaRossa, R. & LaRossa, MM. *Transition to Parenthood : How Infants Change Families*. Beverly Hills: Sage Publications, 1981.

۵. نگاه کنید به:

Baranowska, A. & A. Matysiak, (2011). "Does parenthood increase happiness? Evidence for Poland", *Vienna Yearbook of Population Research*, Vol. 9, pp. 307-325.Clark, A. E., E. Diener, Y. Georgellis & R. E. Lucas, "Lags and leads in life satisfaction: a test of the baseline hypothesis", *The Economic Journal*, 118(529), (2008), F222-F243.Clark, A. E. and Georgellis, Y., "Back to baseline in Britain: adaptation in the British Household Panel Survey", *Economica*, 80(319), (2013), 496-512.Kohler, H. P., J. R. Behrman & A. Skytthe, "Partner + children = happiness? The effects of partnerships and fertility on well-being", *Population and Development Review*, 31(3), (2005), 407-445.

۶. نگاه کنید به:

Angeles, L, "Children and life satisfaction", *Journal of Happiness Studies*, 11(4), (2010), 523-538.Pollmann-Schult, M, "Parenthood and life satisfaction: Why don't children make people happy?", *Journal of Marriage and Family*, 76, (2014), 319-336.

در مجموع به نظر می‌آید، چون در نقاط مختلف نتایج متفاوتی حاصل شده است، شرایط محیطی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در تفاوت تأثیرپذیری زن و مرد از داشتن فرزند دخیل باشند. همان‌طور که تحقیق آسو نشان داد تأثیر فرزند در نظام‌های اقتصادی-رفاهی مختلف بر رضایت مادران متفاوت است و این امر ریشه در امکاناتی مانند مرخصی‌های زایمان و شیردهی، امکان اشتغال پاره‌وقت و سایر امکانات مربوط به نگهداری فرزندان دارد (Aassve, Goisis & Sironi, 2012).

۵) فرزند چندم

تأثیر فرزند در رضایت والدین را به‌طور کلی نمی‌توان در نظر گرفت. گویا فرزند اول، دوم، سوم و... از این نظر با همدیگر فرق می‌کنند. شاید این امر به دلیل آن باشد که فرزند اول در محیطی که تنها شامل پدر و مادر است متولد می‌شود، اما فرزند دوم در محیطی شامل والدین و فرزند اول می‌آید و به همین ترتیب فرزندان بعدی در محیطی می‌آیند که والدین به اضافه‌ی فرزندان قبلی حضور دارند. به عبارت دیگر، محیط هر یک از فرزندان به لحاظ تعداد افراد خانواده، هزینه‌ها، فضای روابط و... متفاوت است. از این‌رو، تأثیر آنها در رضایت والدین متفاوت خواهد بود، اما اینکه رضایت والدین در فرزندان بعدی افزایش یافته یا کاهش می‌یابد، پرسشی است که تعدادی از تحقیقات تجربی سعی در پاسخ‌گویی به آن دارند.

کوهلر ضمن طرح پرسش مهمی به این موضوع می‌پردازد. او می‌پرسد: «چرا در کشورهای اروپایی نرخ باروری از این حد کمتر نمی‌شود؟» و مانند دیگران نمی‌پرسد که چرا در کشورهای اروپایی نرخ باروری این‌قدر پایین آمده است. کوهلر با بررسی رابطه‌ی تعداد فرزند و رضایت زندگی در کشورهای بلغارستان، فرانسه، گرجستان، روسیه، آلمان، رومانی و مجارستان به این نتیجه می‌رسد که فرزند اول تأثیر معنی‌داری در رضایت زندگی والدین دارد که در فرزندان بعدی کم می‌شود (Kohler H, 2015).

میکوکا با استفاده از داده‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۱۲ در روسیه رضایت زندگی را برای قبل و بعد تولد فرزند با هم مقایسه می‌کند. محقق به دنبال آن است که ببیند آیا نتایج به‌دست آمده برای کشورهای غربی در کشورهای دیگر مانند روسیه تعمیم‌پذیر است یا خیر؟ نتیجه‌ی تحقیق نشان می‌دهد روند رضایت زندگی تحت تأثیر تولد فرزندان برای روس‌ها متفاوت است؛ اول، رضایت زندگی برای فرزند اول افزایش پیدا نمی‌کند، بلکه این افزایش برای فرزند دوم رخ می‌دهد. دوم،

در طولانی مدت، برخلاف کشورهای غربی، تأثیر فرزند در رضایت زندگی والدین مثبت است و نه تنها به جای اول خود بر نمی‌گردد، بلکه افزایش نیز پیدا می‌کند. یعنی طی سال‌های پس از تولد فرزندان، حتی برای فرزند سوم، رضایت زندگی والدین افزایش معنی‌داری پیدا می‌کند (Mikucka, 2015).

تحقیقات فوق نشان می‌دهند که در کشورهای اروپایی فرزندان بعدی رضایت کمتری ایجاد می‌کنند، اما در روسیه عکس این موضوع وجود دارد. شاید این تفاوت را با کنترل برخی متغیرها بهتر بتوان جواب داد؛ برای نمونه پولمن و شولت^۱ با بررسی ۱۶۰۲۱ پاسخ‌گو بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۱۰ در آلمان به این نتیجه رسیده‌اند که با کنترل متغیر هزینه‌های مالی و زمانی والدین، فرزندان بعدی تأثیر مثبت بیشتری از خود نشان می‌دهند. معنای این سخن آن است که دلیل کاهش تأثیر مثبت فرزندان بعدی، افزایش بار مسئولیت والدین است (Mikucka, 2015: 3-5). سیاست‌های اقتصادی-رفاهی می‌توانند در کاهش بار مسئولیت والدین نقش بازی کرده و تأثیر فرزندان بیشتر را تغییر دهند.

بحث و نتیجه‌گیری

پیش از بیان نتیجه‌گیری نهایی، ذکر دو مطلب ضروری است:

اول، علی‌رغم ادعای بسیاری از مقالات مبنی بر اینکه بیشتر تحقیقات میان فرزند و رضایت زندگی رابطه‌ی منفی نشان می‌دهند، جست‌وجوی این مطالعه نشان می‌دهد که تعداد تحقیقات علمی منتشر شده در مجلات علمی معتبر که نتایج آن حاکی از رابطه‌ی منفی بین فرزند و رضایت از زندگی است، بسیار کم است. بالعکس بیشتر تحقیقاتی که متمرکز بر موضوع رابطه‌ی فرزند و رضایت از زندگی هستند، رابطه‌ی مثبت را نشان می‌دهند. همچنین در همین تعداد کم از مقالاتی که رابطه‌ی منفی نشان می‌دهند، گاهی اشکالات اولیه‌ی علمی دیده می‌شود؛ برای مثال مقاله‌ی دای‌تلا^۲ که بسیار به آن ارجاع شده ادعا می‌کند که رابطه‌ها منفی و معنی‌دار است، اما نسخه‌های روی اینترنت مقاله، معنی‌دار بودن آنها را گزارش نمی‌کند.

دوم، رضایت و نارضایتی را باید از دو جهت در نظر گرفت: یکی سختی‌ها و هزینه‌های نگهداری فرزند و یکی معنابخشی داشتن فرزند. والدین در عین اذعان به دردسرها و مشکلات نگهداری

1. Pollmann-Schult, M, "Parenthood and life satisfaction: Why don't children make people happy?", *Journal of Marriage and Family*, 76, (2014), 319-336.

2. Di Tella, R., R. MacCulloch & A. J. Oswald, "The macroeconomics of happiness", *Review of Economics and Statistics*, 85(4), (2003), 809-827.

فرزند، او را با ارزش‌ترین چیز در دنیا برای خود می‌دانند و حضور او بسیار در زندگی‌شان معنابخش است. بنابراین فرزند در عین سختی لذت نیز دارد.^۱

پرسش تحقیق حاضر آن است که فرزندآوری -عم از فرزند اول و فرزندان بعدی- چه تأثیری در رضایت زندگی والدین می‌گذارد؟ برای پاسخ به تحقیقات تجربی انجام‌شده در کشورهای مختلف مراجعه شد. برخی از تحقیقات نشان‌دهنده‌ی افزایش رضایت والدین با آمدن فرزندان هستند و برخی به این نتیجه رسیده‌اند که فرزند تأثیر منفی در رضایت زندگی والدین دارد و یا آنکه هیچ تأثیری ندارد. این تفاوت نتایج هم در خصوص فرزند اول وجود دارد و هم در مورد فرزندان بعدی تنوع و تضاد یافته‌ها نشان می‌دهد که فرضیه و باور عمومی مبنی بر بیشتربودن رضایت زندگی کسانی که فرزند ندارند یا فرزند کمتری دارند، قطعیت و استحکام ندارد و در بسیاری تحقیقات نقض می‌شود. حتی تعداد تحقیقات مؤید این گزاره‌ی کمتر هستند (جدول ۲).

جدول ۲. تعداد تحقیقات مربوط به چگونگی تأثیر فرزند در رضایت زندگی کلی والدین

تعداد تحقیقات	نوع اثر فرزند بر رضایت زندگی کلی
۲	منفی
۸	خنثی
۴	مثبت

از سوی دیگر، تنوع یافته‌های تحقیقات نشان می‌دهد، نمی‌توان در خصوص رابطه‌ی فرزند و رضایت زندگی و احساس سعادت والدین یک جمله‌ی کلی و مطلق، چه مثبت و چه منفی، بیان کرد. برای رسیدن به فرضیه‌ای دقیق‌تر دانستن علت تفاوت نتایج تحقیقات ضروری است، چرا یافته‌های تحقیقات با یکدیگر متفاوت و گاه متضاد هستند؟ چه شرایط و عواملی موجب این تنوع در یافته‌ها می‌شوند؟

برای پاسخ به این سؤال باید به موضوع تأمین نیازها توجه کرد. رضایت زندگی پیوند نزدیکی با تأمین نیازهای بنیادین انسان‌ها دارد، به‌طوری‌که رضایت محصول تأمین این نیازهاست، اما

۱. به‌عنوان نمونه نگاه کنید به:

Hansen, T. (2012) "Parenthood and happiness: A review of folk theories versus empirical evidence", *Social Indicators Research*, 108(1).

رضایت تنها در حالتی که همه‌ی نیازها تأمین شده باشند حاصل نمی‌شود، بلکه ممکن است برخی نیازها تأمین باشند و برخی تأمین نباشند، اما باز هم رضایت حاصل شود؛ برای مثال ممکن است نیاز به غذا برای یک شخص به‌خوبی تأمین نشود، اما نیازهای معنوی او به‌خوبی تأمین شود و او با تأمین همین نیازها از زندگی راضی است. این موضوع «ترکیب تأمین نیازها» نامیده می‌شود. آمدن فرزند می‌تواند هم نیاز آفرین باشد و هم تأمین‌کننده‌ی نیازها. بدین معنی که آمدن فرزند ترکیب تأمین نیازها را تغییر می‌دهد. به‌نظر می‌آید علت آنکه در برخی تحقیقات، فرزند رضایت زندگی را افزایش و در تحقیقات دیگر آن را کاهش می‌دهد، آن باشد که در تحقیقات دسته‌ی اول، شرایط به‌گونه‌ای بوده که آمدن فرزند ترکیب تأمین نیازها را به‌گونه‌ای تغییر می‌دهد که کفه‌ی نیازهای تأمین شده سنگین‌تر شده و رضایت افزایش پیدا می‌کند، اما در تحقیقات دسته‌ی دوم، کفه‌ی ترکیب تأمین نیازها به نفع نیازهای تأمین‌نشده بوده و لذا رضایت کاهش پیدا می‌کند. شاهد این موضوع تحقیقاتی است که نشان می‌دهند، آمدن فرزند روی نیازهای مختلف تأثیرات متفاوتی دارد. به نظر استانکا و بجا فرزند موجب افزایش هزینه‌ها و در نتیجه نارضایتی اقتصادی در والدین می‌شود. البته بکچتی و همکارانش باموشکافی بیشتر و از طریق واقعی کردن هزینه‌ها به‌وسیله‌ی مقیاس هم‌ارز معتقدند فرزند موجب رضایت اقتصادی است (Becchetti, Ricca & Polloni, 2009). توونگ و همکارانش در خصوص نیاز جنسی و رضایت زناشویی، فرزند را موجب کاهش آن می‌دانند، اما براساس تحقیقات بارونسکا و ماتیسسیاک نیاز عاطفی بیشتر تأمین می‌شود. همچنین فرزند موجب تقویت شبکه‌ی روابط اجتماعی والدین با اقوام و آشنایان می‌شود. بنابراین دلیل تفاوت نتایج تحقیقات آن است که هر جا فرزند ترکیب تأمین نیازها را مثبت کند، موجب افزایش رضایت و در غیر این‌صورت موجب کاهش رضایت می‌شود. جدول شماره‌ی ۳ تعداد تحقیقات به تفکیک رضایت اقتصادی و غیراقتصادی را نشان می‌دهد.

جدول ۳. تعداد تحقیقات مربوط به چگونگی تأثیر فرزند در رضایت اقتصادی و غیراقتصادی

نوع اثر		نوع رضایت
منفی	مثبت	
۴	۱	اقتصادی
۱	۶	غیراقتصادی

تفاوت نتایج تحقیقات نشان می‌دهد، فرزند در شرایط مختلف و تحت تأثیر عوامل گوناگون اثرات متفاوتی در هریک از نیازها می‌گذارد؛ لذا تحقیقات تجربی تلاش کرده‌اند این عوامل را کنترل کنند. این عوامل شامل موارد ذیل است:

الف. نظام اقتصادی-رفاهی و نظام اجتماعی-فرهنگی:

در نظام‌های اقتصادی-رفاهی که از والدین حمایت می‌شود و اقداماتی مانند اعطای کمک هزینه‌ی فرزندان، مرخصی‌های زایمان و شیردهی، فراهم کردن امکانات نگهداری، بیمه‌های درمانی، آموزش و پرورش رایگان و... انجام می‌شود، هم نیازهای اقتصادی تأمین می‌شوند و هم آزادی‌های شخصی والدین کمتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند. از این رو، کفه‌ی ترازو به نفع نیازهای تأمین شده سنگین و رضایت والدین با آمدن فرزند بیشتر می‌شود، اما در نظام‌های اقتصادی-رفاهی که این‌گونه اقدامات ضعیف باشند، شاهد نارضایتی بیشتر والدین هستیم.

فارغ از اقدامات دولت‌ها، در نظام‌های اجتماعی که هنوز خانواده‌ی گسترده الگوی غالب خویشاوندی است، امکانات نگهداری با کیفیت و کم‌هزینه‌ی فرزندان از سوی اقوام وجود دارد. این امر موجب کاهش فشار مسئولیت نگهداری بر والدین و افزایش رضایت زندگی می‌شود، اما در خانواده‌های هسته‌ای این مزیت وجود ندارد. از سوی دیگر، در نظام‌های فرهنگی که داشتن فرزند اهمیت دارد، نیاز به احترام با آمدن فرزند، در والدین بیشتر تأمین شده و موجب افزایش رضایت می‌شود. در حالی که در کشورهایی که فرزند اهمیت کمتری دارد، موجب احترام و در نتیجه رضایت چندانی برای والدین نمی‌شود.

ب. نوع تأهل:

یکی از مهم‌ترین عوامل نوع تأهل است. بیشتر تحقیقاتی که به نتیجه‌ی خنثی یا منفی می‌رسند، انواع خانواده‌ها با انواع تأهل‌ها را به تفکیک بررسی نمی‌کنند. محققانی مانند آنجلز که موضوع را در خانواده‌ی معمولی، یعنی پدر و مادر و با حضور فرزندان آن هم در طیف گوناگونی از کشورها بررسی کرده‌اند، به نتیجه‌ی مثبت و افزایش رضایت والدین رسیده‌اند. نتیجه‌ی تحقیق آنجلز برای پژوهش حاضر از دو جهت اهمیت زیادی دارد:

• اول اینکه، تصور عمومی در خصوص تأثیر فرزند در رضایت زندگی مختص یک خانواده‌ی معمولی است؛ لذا محک‌زدن این باور نیازمند تفکیک این نوع خانواده‌ها در تحقیقات است و تحقیقاتی که این کار را انجام داده‌اند، به رابطه‌ی مثبت رسیده‌اند.

• دوم اینکه، در بسیاری تحقیقات اروپایی و آمریکایی انواع زندگی متأهلی مانند هم‌خانگی بدون ازدواج یا داشتن فرزند بدون ازدواج جزء بررسی‌ها آمده که در جامعه‌ی غربی رایج است، اما در بسیاری جوامع هنوز به صورت یک پدیده‌ی اجتماعی در نیامده است. الگوی خانوادگی که در ایران مدنظر است همان الگوی معمولی پدر، مادر و فرزندان است. بنابراین نتایج تحقیقاتی که این نوع الگو را در نظر می‌گیرند، باید معیار قرار گیرند.

ج. جنسیت:

تحقیقات نشان می‌دهد که سطح رضایت پدر و مادر در اثر آمدن فرزند متفاوت است. برخی تحقیقات که به رضایت کمتر یا منفی مادر در مقایسه با پدر رسیده‌اند، آن را به مسئولیت‌های بیشتر مادر در رابطه با نگهداری فرزند نسبت می‌دهند، اما تحقیقات دیگر که به نتیجه‌ی عکس رسیده‌اند، آن را به سهم تعیین‌کننده‌ی نقش مادری در هویت زنان نسبت می‌دهند. تأثیر جنسیت در نظام‌های اقتصادی-رفاهی مختلف متفاوت است؛ به طوری که در نظام‌هایی که حمایت‌های مختلفی مانند مرخصی‌ها و امکانات نگهداری فراهم می‌شود، مادران برای نگهداری فرزندان فشار کمتری متحمل می‌شوند؛ لذا رضایت آنها بیشتر است. همچنین در نظام‌های فرهنگی که مادربودن اهمیت بسزایی در هویت زنانه دارد، داشتن فرزند می‌تواند به زندگی آنها بسیار معنا دهد.

د. دوره‌ی زندگی:

رضایت زندگی افراد تحت تأثیر فرزند، هم به سن والدین برمی‌گردد و هم به سن فرزندان. برخی تحقیقات به این نتیجه رسیده‌اند که با افزایش سن والدین و با بزرگ‌شدن فرزندان، رضایت زندگی والدین نیز افزایش می‌یابد. والدین در سنین جوانی ممکن است برای کسب درآمد و اعتبار شغلی نیازمند حضور بیشتر در محل کار باشند و لذا مراقبت از فرزندان به آنها فشار بیشتری می‌آورد. به‌ویژه آنکه فرزندان در سنین کودکی نیازمند مراقبت و نگهداری بیشتری هستند. در سنین بزرگ‌سالی فرزندان ضمن آنکه از منزل خارج می‌شوند، ممکن است حتی به لحاظ اقتصادی کمک خرج خانواده‌های خود شوند؛ لذا موجب رضایت اقتصادی و رضایت زندگی آنها شوند، اما برخی تحقیقات به نتیجه‌ی عکس رسیده‌اند. آنها لذت عاطفی والدین از فرزندان و در نتیجه رضایت زندگی را در سنین کودکی بیشتر می‌دانند؛ چراکه ممکن است با بزرگ‌شدن فرزندان، مسائل و تنش‌های آنها با والدین بیشتر شود.

نکته‌ی مهم آن است که تأثیر فرزند در دوره‌های مختلف زندگی مانند جنسیت، در نظام‌های اقتصادی-رفاهی و اجتماعی مختلف، متفاوت است. در کشورهایی که حمایت بیشتری از والدین می‌شود، در سنین جوانی اضطراب‌ها و فشارهای ناشی از مراقبت فرزندان کاهش می‌یابد و لذا رضایت بیشتری مشاهده می‌شود. همچنین در نظام‌هایی که مراقبت و حمایت در دوران سالمندی والدین، کمتر به فرزندان وابسته باشد، رضایت حاصل از فرزندان کمتر است و اگر این وابستگی زیاد باشد، رضایت بیشتر خواهد بود.

هـ فرزند چندم:

برخی تحقیقات به‌ویژه در اروپا نشان می‌دهند که رضایت والدین در فرزند اول بالاست، اما به ترتیب در فرزندان بعدی کم‌تر می‌شود. در تحقیقات برخی کشورهای دیگر، فرزندان بعدی رضایت بیشتری به‌همراه دارند. پولمن و شولت نشان دادند که با کنترل متغیرهای هزینه‌ی مالی و زمانی والدین، فرزندان بعدی تأثیر مثبت‌تری دارند. این موضوع بار دیگر ردپای تأثیر نظام اقتصادی-رفاهی و سیاست‌های حمایت از والدین را نشان می‌دهد.

بنابراین فرضیه‌ی رقیب را این‌گونه می‌توان مطرح کرد که تأثیر فرزند، اعم از فرزند اول و فرزندان بعدی، در رضایت زندگی والدین، تابع شرایط و عواملی چون نوع تأهل، نظام اقتصادی-رفاهی، نظام اجتماعی-فرهنگی، جنسیت والدین، دوره‌ی زندگی و فرزند چندم‌بودن است. اثر عوامل فوق را از طریق سیاست‌گذاری می‌توان تغییر داد. همان‌طور که دیده شد، در همه‌ی متغیرها و عوامل فوق نظام‌های اقتصادی-رفاهی و اجتماعی-فرهنگی تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارند. حتی درباره‌ی نوع تأهل باید گفت، در خانواده‌هایی مانند زوج‌های مطلقه یا بیوه، علت تأثیر منفی فرزند، در افزایش فشار هزینه و مسئولیت بر دوش مادر یا پدر ریشه دارد که سیاست‌های حمایتی می‌توانند این بار را کاهش دهند. در مجموع، سیاست‌هایی که موجب افزایش رضایت حاصل از فرزند می‌شوند را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

- سیاست‌های مربوط به نسبت هزینه به درآمد اقتصادی

این سیاست‌ها خود شامل سیاست‌های کاهش هزینه‌ی فرزندان و سیاست‌های افزایش درآمد است. سیاست‌های کاهش هزینه‌ی فرزندان، مانند آموزش رایگان، بیمه‌های درمانی جامع، کاهش هزینه‌ی نگهداری از طریق ترویج نظام خویشاوندی گسترده. سیاست‌های افزایش درآمد، مانند منظور کردن کمک هزینه‌ی فرزندان در درآمد ماهیانه‌ی کارمندان و کارگران.

- سیاست‌های مربوط به صرف زمان والدین

این سیاست‌ها همان سیاست‌های تسهیل‌کننده‌ی مراقبت و نگهداری فرزندان هستند، مانند مرخصی‌های زایمان و شیردهی، نظام انعطاف‌پذیر شغلی از نظر حضور کاری به‌ویژه برای زنان، ترویج نظام خویشاوندی گسترده.

- سیاست‌های موقعیت اجتماعی والدین

این سیاست‌ها همان اولویت‌های اجتماعی-فرهنگی والدین است که شامل مواردی همچون تقویت جایگاه اجتماعی نقش مادری و ترویج اهمیت آن می‌شود. در واقع، هزینه به درآمد اقتصادی فرزندان، زمان مورد نیاز نگهداری فرزندان و در نهایت موقعیت اجتماعی ناشی از حضور فرزندان عناصر پایه‌ای سیاست‌گذاری در خصوص تصمیم‌گیری درباره‌ی فرزندآوری است. به عبارت دیگر، هر بسته‌ی سیاستی که هدف آن افزایش رضایت زندگی والدین در اثر حضور فرزند باشد، باید ترکیبی از سه مؤلفه‌ی فوق باشد. این موضوع باعث می‌شود تا با آمدن فرزندان، ترکیب نیازهای والدین بیشتر تأمین شده و رضایت آنها افزایش یابد.

منابع

- ◀ رفیع پور، فرامرز، ۱۳۸۹. *آناتومی جامعه؛ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی*. تهران: انتشار.
- ◀ عالمی نیسی، مسعود. «بررسی تطبیقی تأثیر تعداد فرزندان بر فقر اعضای نهاد خانواده در کشورهای مختلف» *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*. دوره ۲، ش ۶، (۱۳۹۴).
- ◀ عالمی نیسی، مسعود. «سن ازدواج و موفقیت حرفه‌ای زنان، بررسی تطبیقی مطالعات تجربی در کشورهای مختلف» *مطالعات راهبردی زنان*، دوره‌ی نوزدهم، ش ۷۳، (پاییز ۱۳۹۵).
- ▶ Aassve, A., A. Goisis & M. Sironi, "Happiness and childbearing across Europe", *Social Indicators Research*, (1) 108, (2012).
- ▶ Angeles, L. (2010a). Adaptation and anticipation effects to life events in the United Kingdom.
<http://hdl.handle.net//0943//34>
- ▶ Angeles, L. "Children and life satisfaction", *Journal of happiness Studies*, (4) 11, (2010b).
- ▶ Baetschmann, Gregori, Staub, Kevin E. & Studer, Raphael (2012) : Does the stork deliver happiness? Parenthood and life satisfaction, Working Paper, No. 94, University of Zurich, Department of Economics, Zurich.
<http://dx.doi.org/10.5167/uzh-65882>
- ▶ Baranowska, A. & A. Matysiak. "Does parenthood increase happiness? Evidence for Poland". *Vienna Yearbook of population research*, (2011).
- ▶ Becchetti, Leonardo, Ricca, Elena Giachin & Pelloni, Alessandra (2009). Children, Happiness and Taxation, *SOEPpapers on Multidisciplinary Panel Data Research*, No. 230, Deutsches Institut für Wirtschaftsforschung (DIW), Berlin.
- ▶ Beja Jr, E. 2014. *Parenthood and happiness: Direct and indirect impacts of parenthood on happiness*. MPRA Paper No. 53870, posted 22. (February 2014), 05:38 UTC.
<http://mpa.ub.uni-muenchen.de/53870/>.
- ▶ Bushman, B. J. & M. C. Wang, 2009. "Vote counting procedures in meta-analysis", *The handbook of research synthesis and meta-analysis*, H. Cooper, L. V. Hedges & J. C. Valentine , New York: Russell Sage Foundation.

- Clark, A. & Y. Georgellis. "Back to baseline in Britain: adaptation in the British household panel survey". *Economica*, 80 (319), (2013).
- Clark, A. E., P. Frijters & M. A. Shields. "Relative income, happiness and utility: An explanation for the Easterlin paradox and other puzzles". *Journal of Economic Literature*, 46(1), (2008b).
- Clark, A. E., Y. Diener, Georgellis & R. Lucas. "Lags and leads in life satisfaction: a test of the baseline hypothesis". *The Economic Journal* (529) 118, (2008a).
- Conzo, P., G. Fuochi & L. Mencarini. "Fertility and life satisfaction in rural Ethiopia", *Demography*, 54(4), (2017).
- Easterlin, R. A , "A puzzle for adaptive theory". *Journal of Economic Behavior & Organization*, 56 (4), (2005).
- Evans, M. D. R. & J. Kelley. "Effect of family structure on life satisfaction: Australian evidence", *Social Indicators Research*, 69(3), (2004).
- Evenson, R. & R. Simon. "Clarifying the relationship between parenthood and depression", *Journal of health and Social Behavior*, (4) 46, (2005).
- Gallagher, S. & N. Gerstel, "Connections and constraints: The effects of children on caregiving", *Journal of Marriage and Family*, (1) 63, (2001).
- Gentzler, K. Motherhood Situation and Life Satisfaction: Are Reasons for Having No Children Important?, (Sociology Theses, Dissertations & Student Research), Under the Supervision of Professor (Julia McQuillan), (Nebraska, University of Nebraska, The Graduate College, 2011).
<http://digitalcommons.unl.edu/sociologydiss/11>
- Hansen, T. "Parenthood and happiness: A review of folk theories versus empirical evidence". *Social Indicators Research*, (1) 108, (2012).
- Hansen, T., B. Slagsvold & T. Moum, "Childlessness and psychological well-being in midlife and old age: An examination of parental status effects across a range of outcomes". *Social indicators research*, (2) 94, (2009).
- Herbst, C. M. & J. Ifcher. "The increasing happiness of US parents", *Review*

of *Economics of the Household*, 14(3), (2016).

- ▶ Kahneman, D., A. B. Krueger, D. A. Schkade, N. Schwarz & A. A. Stone. "A survey method for characterizing daily life experience: The day reconstruction method", *Science*, 306 (5702), (2004).
- ▶ Kohler, H. P. 2015. *Do children bring happiness and purpose in life? In Whither the Child?* [s. 1.]: Routledge.
- ▶ Kohler, H., J. Behrman & A. Skytthe, "Partner + children = happiness? The effects of partnerships and fertility on well-being", *Population and Development Review*, (3) 31, (2005).
- ▶ Layard, R., 2005. *Happiness: Lessons from a new science*, New York: The Penguin.
- ▶ Lyubomirsky, S. & J. Boehm. "Human Motives, Happiness, and the Puzzle of Parenthood Commentary on Kenrick et al", *Perspectives on Psychological Science*, (3) 5, (2010).
- ▶ Margolis, R. & M. Myrskylä. "A global perspective on happiness and fertility", *Population and Development Review*, (1) 37, (2011).
- ▶ McLanahan, S. & J. Adams, "The effects of children on adults' psychological well-being: 1957-1976", *Social Forces*, (1) 68, (1989).
- ▶ McQuillan, J., R. Stone & A. Greil. "Infertility and life satisfaction among women", *Journal of Family Issues*, (7) 28, (2007).
- ▶ Mikucka, M, 2015. "How does parenthood affect life satisfaction in Russia?" <http://mpira.ub.uni-muenchen.de/65376>
- ▶ Musick, K., Meier, A. & Flood, S. "How parents fare: Mothers' and fathers' subjective well-being in time with children", *American Sociological Review*, 81(5), (2016).
- ▶ Myrskylä, M. & R. Margolis. "Happiness: Before and after the kids", *Demography*, (5) 51, (2014).
- ▶ Nelson, S. K., K. Kushlev, T. English, E. W. Dunn & S. Lyubomirsky. "In defense of parenthood: Children are associated with more joy than misery",

Psychological Science, 24(1), (2013).

- Nomaguchi, K. M. "Parenthood and psychological well-being: Clarifying the role of child age and parent-child relationship quality", *Social science research*, (2) 41, (2012).
- Nomaguchi, k. & M. Milkie. "Costs and rewards of children: The effects of becoming a parent on adults' lives", *Journal of Marriage and Family*, (65), (2003).
- Pedersen, P. & T. Schmidt. "Life Events and Subjective Well-Being: The Case of Having Children", *IZA Discussion Paper*, No. 8207, (2014).
- Plagnol, A. & J. Scott. "What matters for well-being: Individual perceptions of quality of life before and after important life events", *Applied Research in Quality of Life*, (2) 6, (2011).
- Rindfuss, R. R., K. B. Guzzo & S. P. Morgan. "The changing institutional context of low fertility", *Population Research and Policy Review*, (6-5), (2003).
- Rodríguez Andrés, A., R. L. Hopcroft & Y. H. Noh. "Depressive mood and children: Europe and South Korea", *Development Research Working Paper Series*, (No. 03/2011), (2011).
- Ross, C. & M. Van Willigen. "Gender, parenthood, and anger", *Journal of Marriage and the Family*, (3) 58, (1996).
- Shields, M. & M. Wooden. "Marriage, children and subjective well-being", *Australian Institute of Family Studies Conference*, Melbourne, (2003).
- Stanca, L. "Suffer the little children: Measuring the effects of parenthood on well-being worldwide", *Journal of Economic Behavior & Organization*, (3) 81, (2012).
- Stevens, J., J. Bergeyck & A. Liedekerke, 2010. *Realities of Mothers in Europe*. Report by World Movement of Mothers Europe.
- Twenge, J., W. Campbell & C. Foster, "Parenthood and marital satisfaction: a meta-analytic review", *Journal of marriage and family*, (3) 65, (2003).
- Vignoli, D., E. Pirani & S. Salvini. "Family constellations and life satisfaction

in Europe”, *Social indicators research*, (3) 117, (2014).

► Yamamura, E., & A. Rodriguez Andres. “Influence of age of child on differences in life satisfaction of males and females: A comparative study among East Asian countries”, *Development Research Working Paper Series*, (No. 04/2012), (2012).

► Zimmermann, A. & R. Easterlin. “Happily ever after? Cohabitation, marriage, divorce, and happiness in Germany”, *Population and Development Review*, (3) 32, (2006).